

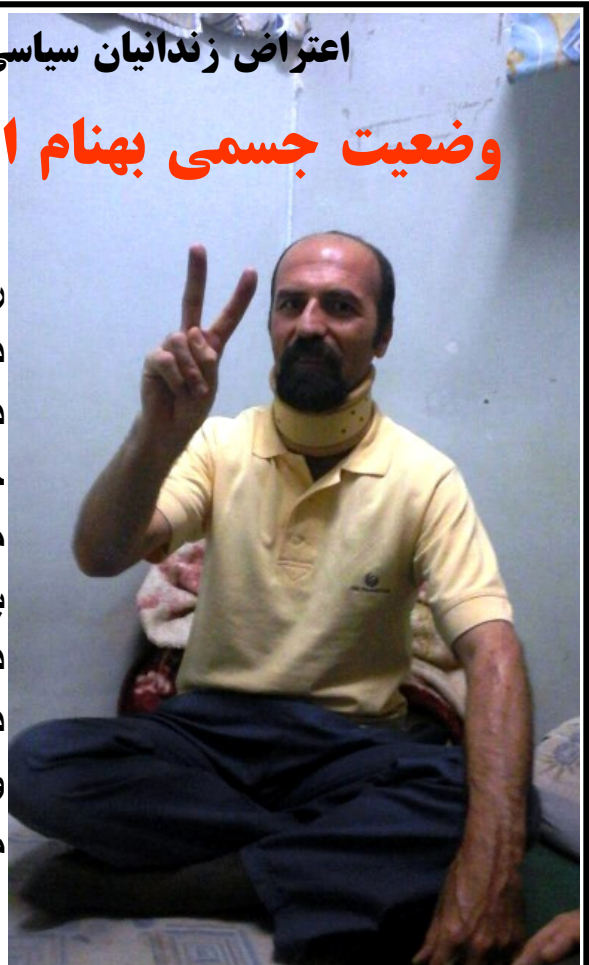
## اعتراض زندانیان سیاسی در بند ۲ دارالقران رجایی شهر

### وضعیت جسمی بهنام ابراهیم زاده نگران کننده است!

روز ۲۶ مهر ماه زندانیان سیاسی بند ۲ موسوم به دارالقران رجایی شهر در اعتراض به نگهداری آنها در بین زندانیان عادی زندان در اقدامی هماهنگ و در حضور رئیس زندانهای تهران سهراب سلیمانی و مردانی رئیس زندان رجایی شهر کرج، در حالیکه تن بیمار بهنام ابراهیم زاده و رسول حردانی را در دست داشتند تجمع کردند.

در این حرکت اعتراضی زندانیان معترض که از دیدن وضع بیمار همبندانیشان به خشم آمده بودند، شعار مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر استبداد سر دادند.

ادامه در صفحه ۳۰

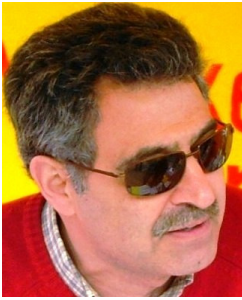


در این شماره می خوانید:

- وضعیت نگران کننده بهنام ابراهیم زاده در زندان
- همایش هولناک شیرخوارگان حسینی؛ سیامک بهاری
- مبارزات درخشان معلمان؛ شهلا دانشفر
- نامه اعتراضی دبیر اتحادیه معلمان سوئد در رابطه با معلمان زندانی
- یک سوم مدارس ایران ناامن است؛ مینو فتاحی
- مدارس مذهبی ترویج دهنده افکار سیاه و پوشش سیاه؛ کبری سلطانی
- کربلا یک اورانیوم غنی شده . . .؛ شمس الدین امانتی
- راسیسم و نژاد پرستی باید با سد انسانیت روبرو شود؛ اطلاعیه ۵ نهاد علیه جنایت راسیستی. . .
- بررسی وضعیت کودکان در افغانستان؛ گفتگو با نصیر مهرین
- خنده بهترین دارو است. دلکهای آموزش دیده برای خندانن کودکان در بیمارستان
- روایتی از کودک سربازان داعشی - یورونیوز
- کودکان هابی که در آتش فقر و محرومیت به آتش کشیده می شوند
- خبرها و رویدادها، تهیه و تنظیم؛ لیلا یوسفی
- اپیزود؛ این شماره بدون نان؛ لیلا یوسفی

تعمیر خبر و گزارش مصاحبه و گفتگو با فعالین دفاع از حقوق کودکان را بجزیره بپرداز!

برای نشریه کودکان مقدمند خبرها را بنویسید!



## همایش هولناک شیرخوارگان حسینی

### سیامک بهاری

که حالا جمهوری اسلامی قافله سالار آن است و امسال با مضمون "کودک کشی آل سعود" قرار است بنی امیه را به آل سعود وصل کند و جنگ و لشکر کشی نیابتی در یمن و سوریه و عراق و بحرین و ... را با این بهانه توجیه کند.

همانقدر بمب های آل سعود کودک می کشد و خانه بر سر مردم خراب می کند که بمب های بشکه ای بشارالاسد وموشک های اهدایی جمهوری اسلامی زندگی مردم را منهدم میکند، خانه و کاشانه میلیونها نفر را از هم می پاشد و کودکان را می کشد. در همایش هولناک شیرخوارگان حسینی، موضوع آل سعود بهانه ای بیش نیست! موضوع اصلی خشونت ذاتی جمهوری اسلامی و کودک ستیزی سیستماتیک این حکومت است.

بودجه و هزینه این نمایش غیر انسانی بخشی از بودجه جنگ سردی جمهوری اسلامی است. در سراسر کشور افرادی که اغلب از وابستگان حکومتی اند را بسیج میکنند، به طرق مختلف تطمیع و راضی و یا با فریب و بازی کردن با احساسات عقب مانده مذهبی آنها، این معرکه گیری تهوع آور را برگزار می کنند.

گریه و شیون، بکارگیری ضدکودک ترین روشها برای نمایشات مذهبی بخشی از فرهنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی در معرکه گیریها و تعدیه گردانی های رایج است. برای تمامی این کودک آزاری سیستماتیک بودجه و هزینه کافی وجود دارد. بخش بزرگی از دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی اساسا در خدمت این

دو رژیم جنایت پیشه که هرکدام در کودک ستیزی و اجرای قوانین ضد کودک از دیگری جنایتکارترند به جان هم افتاده اند، هرکدام با تبلیغات زهرآگین ایدئولوژیک با تاریخ سازی جعلی از درگیری رو در رو در جبهه های جنگ تا تبلیغات جنگ سردی علیه هم عربده می کشند.

این همایش بار دیگر نه تنها رویکرد کودک ستیزانه جمهوری اسلامی بلکه بی حقوقی و بی پناهی کودکان در ایران را با زمختی هر چه بیشتر به نمایش می گذارد.

جمهوری اسلامی با اجرای این قبیل نمایشات در پی عملی کردن نقشه های پلید سیاسی خود و فروبردن جامعه در اوهم تاریخی مستعجل با مستمسک قرار دادن کودکان شیرخوار است. پروژه های "شیرخوارگان حسینی" و "شیرخوارگان بسیجی" قدمتی طولانی در اجرای این نقشه ها دارند.



طبق تاریخ سازی تشیع، کشتن کودکی به نام علی اصغر در هزار و اندی سال پیش توسط سرداران جنگی بنی امیه، بهانه ای کشدار به قدمت قرون اعصار برای ادامه جنگ ایدئولوژیک بی انتهایی شده است

یک هفته پس از روز جهانی کودک، که جمهوری اسلامی تمام دستگاه امنیتی اش را بخطر کرد تا مانع برگزاری وسیع آن شود و حقوق زیر پا گذاشته شده کودکان مطرح نشود. یکی از ارازل و اوباش بسیجی اش طرح بغایت کودک ستیزانه، ضد انسانی و ارتجاعی " همایش شیرخوارگان حسینی" را اعلام کرد.

این برنامه ضد کودک در سیزدهمین سال اجرای خود با توجه به وضعیت سیاسی منطقه و تبلیغات و رقابتهای جنگی جمهوری اسلامی، امسال در ابعاد به مراتب بزرگتری طراحی شده است. قرار است در دومین روز ماه محرم برابر با جمعه ۲۴ مهرماه با بسیج سراسری و مخارج بسیار هنگفت، در ۳۵۰۰ نقطه در داخل و خارج کشور، این مراسم برگزار شود. قرار است با پوشاندن لباسهایی متناسب به فرزند نوزاد سومین امام شیعیان (علی اصغر) و شیون و زاری کردن، تبلیغات مورد نظر خود را پیش ببرند.

داوود منافی پور دبیر "مجمع جهانی حضرت علی اصغر" با وقاحت می گوید امسال این برنامه را علیه آل سعود و کودک کشی آنها برگزار می کنیم! "در کشورهایی مانند پاکستان، ترکیه، نیجریه، اروپا، آمریکا، بحرین، عراق، کویت، عربستان، عمان، قطر، لبنان، نیجریه، سیرالئون، گینه بیسائو، تانزانیا، لیبیا، آمریکا، آلمان، انگلیس، کانادا، ترکیه، آذربایجان، پاکستان، هند، افغانستان، روسیه، اکراین، مالزی، فیلیپین، استرالیا، تایلند، بنگلادش و ... برگزار می شود".

کنندگان و شرکت کنندگان را افشا و تحویل دادگاه داد. وزارت خارجه کشورهای اروپایی بویژه در این باره باید با هوشیاری عمل کنند و با ممانعت رسمی از اجرای چنین مراسمی، عذر این "دیپلمات" های وحشی و ضد کودک را بخواهند.

در حالیکه بخش وسیعی از مردم ایران زیر بار بحران اقتصاد جنگی رژیم، هست و نیست شان به باد می رود و فقر، حاشیه نشینی و سوءتغذیه شیوع رسمی و علنی می یابد، جمهوری اسلامی با دهن کچی عامدانه و بی آنکه اندک مسئولیتی در قبال این وضعیت فاجعه بار بعهده بگیرد، هزینه نگهداری از کودکان و رسیدگی به آنها را خرج تبلیغات مذهبی و جنگ سردی اش می کند.

بیکاری و حاشیه نشینی، بیسوادی و محرومیت از تحصیل، سوءتغذیه در ابعاد میلیونی موضوعیتی برای این حکومت ندارد. بی پروا اذعان میکنند که: بنا به خبر ایرنا (۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۴)؛ به گفته دکتر علی اکبر سیاری معاون بهداشت وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی "هیجده درصد کودکان ایرانی، دچار سوءتغذیه شدید هستند و ۴۷ میلیون ایرانی غذای نامناسب مصرف می کنند. این امر موجب بروز سوءتغذیه در جمعیت زیادی از کشور شده است، در این بین کودکان بیش از همه، در معرض خطر سوءتغذیه هستند کمبود برخی ریزمغذی ها از سالهای گذشته در کشور، چند برابر شده است".

این اعتراف هولناک هنوز بارها کمتر از حقیقت دردناک موجود است. یک ماه بعد خبرگزاری عصر ایران در خردادماه ۹۴ آمار سوء تغذیه شدید کودکان در ایران را منتشر کرد که بر اساس آن حدود ۸۰۰ هزار کودک زیر ۶ سال ایرانی از سوء تغذیه شدید رنج می برند که حدود یک



رزیلانه ترین شیوه های دستبرد به حقوق کودکان است.

در پی اجرای این مراسم، در سالهای متعددی چندین نهاد بین المللی مدافع حقوق کودکان به جمهوری اسلامی اعتراض کردند. نهاد کودکان مقدمات کمپینی طولانی مدت برای ممانعت از اجرای آن پیش برد. این صرفا یک مراسم مذهبی عقب مانده نیست، تاکید رسمی و دولتی بر زیر پا گذاشتن آگاهانه و عامدانه حقوق کودکان است.

بردن کودکان به چنین مراسمی قطعاً و بدون هیچ اغمازی باید اکیدا ممنوع گردد. کسی حق ندارد کودکان شیرخواره را مستمسک اهداف سیاسی، ایدئولوژیک و مذهبی قرار دهد.

جمهوری اسلامی برای برگزاری چنین مراسم های هولناکی که جرم سنگین جنایی محسوب می شود، بعنوان بانی و آمر اجرای خشونت سازمان یافته باید در دادگاههای صالحه بین المللی محاکمه گردد. این یک نمایش کامل از تبلیغ و اجرای خشونت و ایجاد فضای وحشت برای کودکان است و باید بیدرنگ تعطیل شود.

در خارج کشور اگر جمهوری اسلامی جرأت چنین کاری را بخود بدهد باید این مراسم را بر سرش خراب کرد و برگزار

اهداف ضد بشری است.

در این همایش کودک شیرخوار را به کجا می برند؟ در مقابل چشمان حیران این کودکان شیرخوار عده ای از جمله مادر، مشغول زاری و ندبه و تو سر زدن اند. خشونت و توحش از همه لحظات این مراسم فجیع می بارد. هر از چندی مادری کودکش را روی دست به هوا بلند میکند و برای قربانی کردن به پای امام هدیه میکند! این حقیقت تلخ بی حقوقی کودک در نظام جمهوری اسلامی است. از شیرخوارگی باید این خشونت ذاتی حکومتی را آموزش داد! به وقت خودش صادق خان محصولی وزیر میلیاردر گفته بود، اگر مهد کودکی شهید تربیت نکنند باید تعطیل شوند.

حق کودک برای شادی و بازی و امنیت چه میشود؟ چرا جمهوری اسلامی برای رفاه کودکان برنامه و همایش و رفع موانع ندارد؟ چرا مهدکودکهای مدرن، با امکانات کافی برای رشد و تعالی کودک در دستور کار حکومت نیست؟ در کجای دنیا کودک شیرخواره را در یک نهاد نظامی به نام بسیج ثبت می کنند؟! کارت بسیج شیرخوار صادر می کنند؟! این اقدامات به هیچ عنوان نمادین و سمبلیک نیست! این بخشی از مغزشویی و سربرازگیری حکومت با بکارگیری

چهارم کل کودکان ایرانی در این سن است.

نیازی به تاکید نیست که عدم رشد مغزی کودکان تا شش سالگی سبب تخریب اساسی مغز می گردد و بطور برگشت ناپذیری کودک برای همیشه صدمه جدی می بیند. درآمد ناچیز خانواده، گرانی و بیکاری مهیبی که به جان مردم افتاده است، یکی از عوامل موثر در دچار شدن کودکان به سوء تغذیه است.

اما این فقدان که فقط بعد غذایی و کمبودهای پروتئینی را نشان میدهد بخشی از حقیقت هولناکی است که کودکان در جمهوری اسلامی به آن دچاراند.



محمد مهدی زاده معاون آموزشی سازمان نهضت سوادآموزی با وقاحت کم نظیری می گوید: "۲۷ درصد کودکان ایرانی، خارج از چرخه تحصیل قرار دارند". به این رقم چند صد هزار کودک بی هویت و بی شناسنامه افغانستانی و سایر مهاجرین را هم باید اضافه کرد. هنوز هیچ آمار مستندی از وضعیت سوء تغذیه، ترک تحصیل و کار حرفه ای کودکان در شهرها و روستاهای کشور موجود نیست. بیش از هفت میلیون دانش آموز از چرخه تحصیل بازمانده اند.

به گزارش شهروند در "همایش ملی رشد و تکامل همهجانبه کودک"، در همین روزها، در ۲۰ مهر ماه امسال پاسدار علی ربیعی وزیر کار فاش می کند که فقط در سال گذشته ۲۰۰ هزار مادر دچار سوء تغذیه بوده اند. یعنی با

حساب سرانگشتی، ۲۰۰ هزار خانوار با آمار آقای وزیر گرفتار فقر غذایی و گرسنگی مطلق هستند! این آمار هم هنوز بخشی کوچک از حقیقتی عظیم و مهیب را بیان می کند. بحران سلامتی کودکان در ایران نمودار و بارومتري است که از وضعیت فلاکتبار کل جامعه خبر میدهد.

گزارش تکان دهنده دیگری نشان میدهد به دلیل سوء تغذیه، ۵۰ درصد کودکان در سه استان ایلام، بوشهر و کرمان با معضل کم وزنی، کوتاهی قد و کاهش اندازه دور سر، دچارند. بنا به اعلام وزارت بهداشت، استانهای هرمزگان، بوشهر، کهگیلویه، سیستان و بلوچستان، کرمان، بویراحم، خوزستان و ایلام بعنوان هفت استان دچار ناامنی غذایی معرفی شده اند!

آنوقت حکومت اسلامی ایران وقیحانه همایش شیرخوارگان حسینی برپا می کند! گرسنگی و فقر میلیونها شیرخوار و کودک در کشور را زیر عبای گریه و شیون و زاری برای فرزند امام سوم شیعیان که حتی به روایت های معتبر وجود خارجی هم نداشته است و بخشی داستان سر هم شده عاشورا و بازار مکاره تجار دین است پنهان می کند تا صورت مسئله وخامت وضعیت کودکان در کشور را بپوشاند. جنایات بشمارش در داخل کشور و سراسر جهان و شراکت در نسل کشی همراه بشارالاسد را ماست مالی می کند.

تامین غذایی و مالی خانواده هایی که به سبب سیاستهای جنگی و اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی دچار گرسنگی آشکار گردیده اند را با "طرح همسفره" میدهند. به همسایه میگویند، بغل دستی ات گرسنه است، بگذار با تو همسفره شود! این همه جهاد اسلامی با گرسنگی میلیونی است!

بر سر دست گرفتن "علی اصغر" های نوزاد، را باید بر سر این حکومت خراب کرد. نباید اجازه داد نوزادان و کودکان وسیله بازی سیاسی حکومت اسلامی شوند.

کودک مذهب ندارد! هیچ فردی ولو سرپرست کودک حق ندارد کودکان را به دستجات و مراسم های مذهبی و سیاسی، امنیتی، نظامی و انتظامی بکشاند. اما جمهوری اسلامی خود رأسا عهده دار این رفتار فوق خشن اسلامی میشود. برایش طرح و بودجه می ریزد، وزرات خانه هایش را به خط می کند، سفارتخانه هایش ردیف می کند تا بساط و امکانات کودک آزاری رسمی دولتی را پهن کنند. این رفتار فجیع با کودکان جزئی از سیاست کودک ستیزی سیستماتیک جمهوری اسلامی است. هر سال با اسمی و به مناسبتی این مراسم را برپا می کنند. امسال در اوج بحران و کشمکش سیاسی و نظامی با حاکمیت عربستان سعودی کودکان شیرخوار نیز بازیچه و حربه ای برای مظلوم نمایی حکومتی اند.

این رفتار فوق خشن باید توسط نهادهای مدافع حقوق کودکان، یونیسف و امثالهم بعنوان جنایت جنگی علیه کودکان قلمداد شود. خواهان تعطیل شدن آن گردند. بویژه در خارج کشور برگزاری چنین مراسمی چه در مساجد تحت تسلط جمهوری اسلامی و چه در سفارتخانه هایش باید رسماً مورد تحقیق قرار گیرد و از انجام آن قویاً ممانعت شود و برگزار کنندگان در هر مقامی که هستند بعنوان کودک ستیزی تحت پیگرد قانونی قرار بگیرند.\*



## مبارزات درخشان معلمان

شهلا دانشفر



تیر ماه گذشته معلمان اولتیماتوم داده بودند که اگر خواسته‌هایشان پاسخ نگیرد و اگر همکاران دربندشان آزاد نشوند، ۱۳ مهر روز جهانی معلم در سطحی سراسری تجمع خواهند کرد و پیگیر خواسته‌هایشان خواهند شد. و در این هفته معلمان در ادامه مبارزاتشان به خیابان آمدند و با مبارزات با شکوه خود بار دیگر تمام توجه‌ها را به طرف خود کشاندند و علیرغم تهدیدها و احضارها شروع سال تحصیلی را با مبارزات خود رقم زدند. اعتراضات معلمان تا همینجا بر کل فضای جامعه تأثیرات عمیق خود را گذاشته است. سوال اینست که گام‌های بعدی چگونه باید برداشته شود؟ بگذارید ابتدا بطور خلاصه نگاهی به حرکت این هفته معلمان داشته باشیم:

روز ۱۳ مهر علیرغم اینکه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان تحت عنوان نشان دادن "حسن نیت" و "ممانعت از تعطیلی کلاسهای درس و اخلال در امر آموزش" و غیره تجمع در این روز را سه روز به تعویق انداخته بود، اما از سوی جمع‌هایی از معلمان در شهرهای تهران، رشت، همدان، ایلام، همدان تجمعاتی برپا شد. از جمله در تجمع تهران شاهد سخنرانی پرشور خانم پاکروان مادر ریحانه جباری بودیم که به جمع معلمان پیوسته بود. سخنرانی او با احساسات پرشور معلمان همراه شد. در این تجمع شعارهای معلم زندانی، آزاد باید گردد، جای معلم در زندان نیست، معلم، کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد، بر فضای مقابل آموزش و پرورش در تهران طنین انداخت.

تجمعات اعتراض و کف زدن برای قطعنامه‌هایی بود که توسط معلمان زن و مرد برای جمعیت خوانده میشد و این قطعنامه‌ها اعلام صریح پیگیری خواستها و تداوم مبارزات معلمان بود.

تجمعات ۱۶ مهر چهارمین دور تجمعات سراسری معلمان در ده ماه اخیر بود. اگر در تجمعات اعتراضی قبلی دو شعار افزایش دستمزد به رقمی بالای خط فقر و تحصیل رایگان بود که درخشش داشت و خواسته‌های کل جامعه را بیان میکرد، در تجمعات ۱۶ آذر فریاد معلم زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، بیانگر نقطه عطف دیگری در مبارزات معلمان و کل جامعه بود.

با مبارزات معلمان بطور واقعی مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در سطح جامعه وارد فاز جدیدی شده است. معلمان با کارزاری وسیع، از جمله تشکیل صندوق‌های همبستگی مالی با همکاران دربندشان، با سرزدن به خانواده‌هایشان به نشانه همبستگی مبارزاتی با معلمان زندانی، و با تجمعات اعتراضی خود

فراخوان "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان" به تجمع برای ۱۶ مهر و فراخوان به "تجمع سکوت" بود. آنهم با صد بار قسم خوردن به اینکه حرکت "کاملاً صنفی" است و نباید سیاسی شود. و به این شکل تلاش کردند تا سیاست سازشکارانه خود را جاری کنند. اما معلمان از تمام این‌ها عبور کردند و در این روز تجمعات گسترده با شعارهای پرتنید خود را بر پا کردند و خواسته‌هایشان را فریاد زدند.

در ۱۶ مهر معلمان در شهرهای تهران، سقز، سنندج، مریوان، همدان، مازندران، مشهد، تربت حیدریه، کرمانشاه تهران، اهواز، بوشهر، قزوین، رشت، کرج، تربت حیدریه و دلجان و بسیاری از شهرها و استانهای دیگر تجمعاتی به مناسبت روز جهانی معلم برگزار کردند. از جمله در تجمع معلمان در مشهد طنین شعارهای معلم زندانی آزاد باید گردد، اتحاد اتحاد اتحاد، وزیر بی لیاقت، استعفا، استعفا فضای پرشوری برپا کرده بود.

تجمعات ۱۶ مهر، تجمعات سکوت نبود.

ادامه از صفحه پیش...

اشکال به پیشی از مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را در مقابل جامعه قرار دادند. بویژه در ماههای اخیر ما شاهد گسترش تجمعات اعتراضی در مقابل زندانها برای آزادی زندانیان سیاسی بوده ایم و اکنون برپایی تجمعات اعتراضی گسترده با ابعادی که در ۱۶ مهر از سوی معلمان شاهدش بودیم، گامی به جلو در این عرصه از مبارزه و یک پیشروی مهم برای کل جامعه است.

یک جنبه مهم دیگر مبارزات معلمان در این هفته پیامهای همبستگی از درون زندانها با فراخوان پیوستن به تجمعات معلمان در روز جهانی معلم بود. از جمله جمع هایی از زندانیان در زندانهای تهران و کرج و بند دو دارالقران به مناسبت این روز پیام دادند و همبستگی خود را از خواستهای معلمان و مبارزاتشان اعلام داشتند. در لیست این امضاها اسامی معلمان زندانی چون رسول بدافی، علی اکبر باغانی، علیرضا هاشمی، عبدالرضا قنبری و چهره ای چون بهنام ابراهیم زاده را می بینیم. و در همان روز ۱۳ مهر معلمان بند " شماره هشت زندان اوین حدود ۴۰ نفر از زندانیان سیاسی به مناسبت روز جهانی معلم جمع شدند و سخنرانان اسماعیل عبدی دبیر کل کانون صنفی معلمان بود.

مبارزات معلمان بطور واقعی مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را گامی به جلو برد. بدین ترتیب امروز معلمان با بلند کردن خواستهای سراسری در جلوی صف اعتراض جامعه به حرکت در آمده اند.

مبارزات معلمان ادامه دارد و این را در واقع با قطعنامه های پایانی تجمعات اعتراضی روز ۱۶ مهر اعلام داشتند. خواست اول معلمان آزادی فوری همکاران دربندشان اسماعیل عبدی، علی

اکبر باغانی، محمود بهشتی، علیرضا هاشمی و عبدالرضا قنبری و پایان دادن به سرکوب ها و فضای امنیتی در آموزش و پرورش است. همچنین معلمان که اساسا در اعتراض به حقوقهای زیر خط فقر و بی تامینی خود و وضع نابسامان آموزش و پرورش به اعتراض برخاسته اند، خواستهایی دارند که در راس آنها افزایش حقوقها به رقمی بالای خط فقر و تحصیل رایگان و رفع تبعیض قرار دارد. بعلاوه معلمان در قطعنامه ها و در اعتراضاتشان بر خواستهای دیگری چون کلاسهای درس با تعداد مناسب دانش آموز، ارتقای سطح آموزش و اختصاص بودجه لازم جهت بهبود امکانات آموزشی، از بین رفتن آموزش طبقاتی و تقسیم مدارس به خصوصی و دولتی، بازسازی و بهبود سازی مدارس به لحاظ ایمنی، و غیره و غیره تاکید گذاشته اند. اینها همه خواستهای کل جامعه است و این خود زمینه جلب بیشترین همبستگی اجتماعی را از مبارزات معلمان فراهم میکند. یک قدم مهم در مقابل معلمان جلب همبستگی وسیع مردم است و انتظار میرود که مبارزات معلمان مورد بیشترین همبستگی از سوی مردم و خصوصا خانواده های دانش آموزان قرار گیرد.

نزدیک به یکسال است که معلمان در تجمع و اعتراضند و این اعتراضات بطور واقعی نقش مهمی در تغییر توازن قوای جامعه داشته و دریچه امیدی برای مردم شده است. اکنون سرها بطرف معلمان بعنوان بخشی از طبقه کارگر خم شده است. تجمعات سراسری معلمان، سازمانیابی مبارزاتشان بصورت گروههای مبارزاتی در مدیای اجتماعی و تصمیم گیری جمعی و متحدانه آنها و اطلاع رسانی وسیعشان در سطح جامعه از این طریق، و نیز جلو آوردن

خواستهای سراسری چون تحصیل رایگان که خواستهای کل جامعه را نمایندگی میکند همه و همه نقطه قوتهای این مبارزات است. نقطه قوتهایی که در مقابل کل جامعه راه نشان میدهد.

### اما گامهای بعدی چیست؟

معلمان تا به خواستهایشان نرسیده اند، و تا همکاران دربندشان را از زندان رها نسازند مبارزاتشان ادامه خواهد داشت. برای این که صف این مبارزات را پراکنده نسازند و نتوانند در هم بشکنند، یک گام مهم حفظ گروههای مبارزاتی در مدیای اجتماعی به عنوان ابزاری برای حفظ اتحاد و بسیج و دخالتگری توده هر چه بیشتری از معلمان و پیگیری خواستها و اعتراضاتشان است. با وجود چنین سطحی از دخالت و اتحاد و همبستگی است که در عین حال میشود جلوی مبارزات معلمان بدنبال جناحهای حکومتی و فرستادن معلمان بدنبال توهومات پوچ "دولت تدبیر و امیدشان" را گرفت. توجه به این جنبه ها مهم است. چون همین مدت در بیانیه های کانون صنفی و در لابلای کلماتش به اشکال مختلف رد پای گرایشهای راست و سازشکار را تحت عناوین "امید به دولت تدبیر و امید"، "مانعت از اخلال و تعطیلی کلاس"، "وضع خطیر بعد توافقات هسته ای و جلوگیری از سوء استفاده ضد انقلاب خارج" و غیره را بارها دیده ایم. این عبارات به معلمان تعلق ندارد. مبارزات شجاعانه و به پیش معلمان بی ربطی این گونه گرایشهای عقب مانده و ارتجاعی را به روشنی نشان داده است. معلمان با اعتراضات متحد و یکپارچه خود و با شعار اتحاد اتحاد معلم اتحاد، زندانی سیاسی آزاد باید گردد از همه این ها عبور کرده اند.

زنده باد معلمان\*

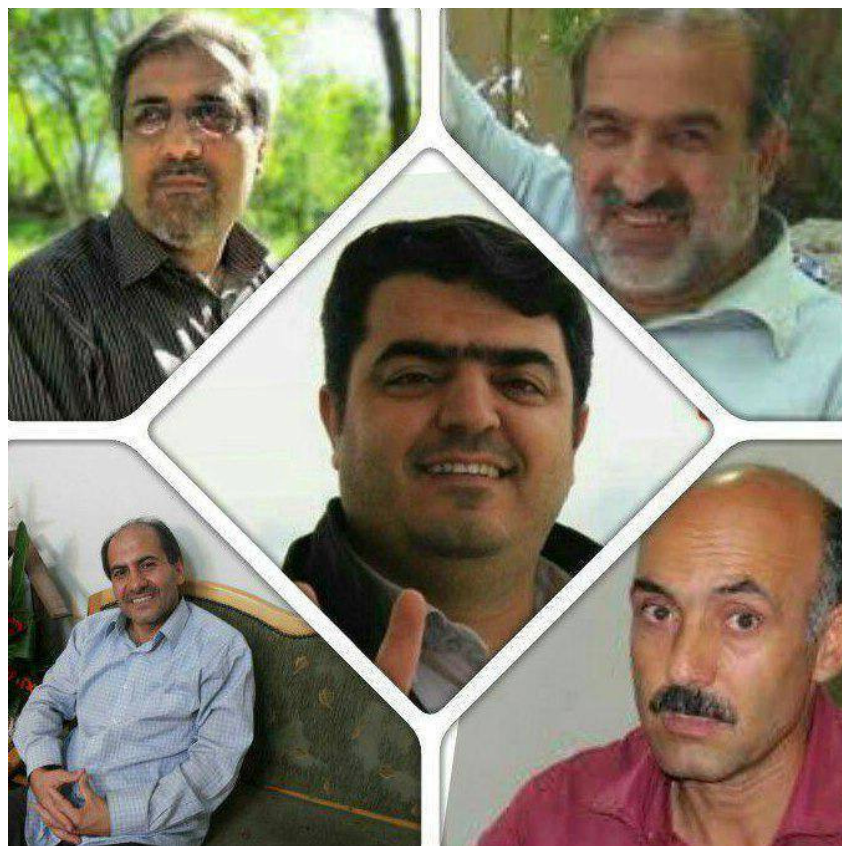
# نامه اعتراضی دبیر اتحادیه معلمان سوئد به رئیس جمهور ایران در رابطه با معلمان زندانی

ایشان پس از ۶ سال زندان

• علی اکبر باقری، زندانی از آوریل  
۲۰۱۰

• اسماعیل عبدی، زندانی از ۲۷  
ژوئن ۲۰۱۵

• محمود بهشتی لنگرودی؛ که در  
۶ سپتامبر ۲۰۱۵ دستگیر شد.



همه این معلمان و فعالین به دلایل  
واهی و بخاطر فعالیت های مسالمت  
آمیز و مشروع اتحایه ای دستگیر شده  
اند.

دبیر اتحادیه معلمان سوئد، یوهاننا  
یارا اسلوند، نامه اعتراضی خود در  
۱۰ اکتبر را به رئیس جمهور ایران  
دولت سوئد و نماینده سازمان ملل  
ارسال کرد.

در این نامه اعتراضی ایشان خواهان  
اجرا و احترام به مقوله نامه های حق  
احترام به حقوق کارگران ایران در  
آزادی بیان و ایجاد تشکل شده است.  
در این نامه تاکید شده است که به  
اتحادیه های ایرانی باید اجازه داده  
شود که نقش خود را در یک فضای  
آزاد و بری از خشونت، فشار و تهدید  
از هر نوعی ایفا کنند.

منبع: سایت اتحادیه معلمان سوئد

[www.lararforbundet.se](http://www.lararforbundet.se)

ترجمه و نشر: پلاتفرم سندیکاهای

کارگری سوئد- ایران

باقری در ۱۷ آگوست ۲۰۱۵ پس از  
۱۴ ماه زندان استقبال میکنیم تاسف  
خود را از این که هنوز ۶ نفر از  
اعضای کانون صنفی معلمان در  
زندان هستند ابراز میداریم:

• علیرضا هاشمی، زندانی از سال  
۲۰۰۷

• عبدالرضا قنبری، زندانی از ژانویه  
۲۰۱۰ و طولانی کردن حکم زندان

به مدت ۱۵ سال از ژوئن ۲۰۱۳

• رسول بداقی، زندانی از سپتامبر

۲۰۰۹، به تازگی حکم جدید علیه

اتحادیه معلمان سوئد موج اخیر  
دستگیری و زندان معلمان به  
دلایل واهی را محکوم میکند. دبیر  
اتحادیه معلمان سوئد، یوهاننا یارا  
اوستراند، در ۱۰ اکتبر ۲۰۱۵  
نامه اعتراضی به رئیس جمهور  
ایران ارسال کرده و رونوشت آن  
را به دولت سوئد و نماینده  
سازمان ملل فرستاد.

در این نامه اعتراضی آمده است که  
در عین حال که ما از آزادی محمود

## رسول بدآغی معلم زندانی به رغم اتمام محکومیت از زندان آزاد نشد!



### ستایش و شکایا

### همچنان چشم انتظار دیدار با پدر هستید

گوهردشت محبوس بوده و تاکنون به مرخصی اعزام نشده است.

لازم به ذکر می باشد، رسول بدآغی معلم زندانی و پدر سه فرزند شهریور ماه سال ۱۳۸۸ بازداشت و به شش سال حبس محکوم شد، در پی زندانی شدن، حبس او توسط مقامات جمهوری اسلامی غیبت غیر موجه تلقی و از آموزش و پرورش اخراج شده و حقوق وی نیز قطع شد.

فرزندانش همچنان چشم انتظار دیدار پدر هستند.\*

حکم جدید بدآغی از سوی شعبه ۲۸ بیدادگاه رژیم صادر شده است. این حکم، سه سال حبس تعزیری است. با صدور این حکم جدید، وی همچنان با وجود پایان دوران محکومیت باید در زندان بماند.

صدور این حکم جدید بر نگرانی خانواده، دوستان و همکاران رسول که شش سال از دیدن او محروم بوده اند و اکنون چند ماهی است که در انتظار آزادی او هستند، افزوده است.

وی از ابتدای حبس در زندان های اوین و

پس از شش سال زندان و اسارت و علیرغم پایان دوران محکومیت، رسول بدآغی به سه سال حبس دیگر محکوم گردید!

معلم زندانی رسول بدآغی در تاریخ ۱۳ مرداد ماه، شش سال حبس بدون مرخصی اش به پایان رسیده بود همه در انتظار آزادی وی بسر می بردند، همچنان در بازداشت موقت در بازداشتگاه دو الف به سر می برد، وی روز گذشته با محکومیت جدید ۳ ساله مواجه شد.



# یک سوم مدارس ایران ناامن است در شهری که جزو ده شهر خطرناک دنیا برای زندگی است

مینو فتاحی

عواملش میباشد. میتوان نمونه ای از این بی توجهی را در وضعیت مدارس و آمار حوادث دانش آموزی دید.

آمار نشان داده است یکی از محلهایی که حتی در زلزله های خفیف آسیب میبینند مدارس هستند. در تحقیقات آمده درصد بالایی از مدارس نوساز هم فاقد استاندارد و مقاومت لازم در برابر زلزله هستند این عدم نظارت در ساخت و ساز فقط در مناطق دور افتاده و شهرستانها نیست و تعداد زیادی از مدارس نوساز تهران نیز فاقد استحکام و امنیت لازم هستند.

طبق استاندارد های جهانی ساختمان مدارس باید دارای شرایط مناسبی باشند مانند:

اختصاص فضای مناسب برای حضور دانش آموزان در کلاس، استفاده از میز و صندلیهای سالم و استاندارد، تامین نور مناسب، عدم نصب شیشه های بزرگ در کلاسها، تعبیه پله و دریهای خروج اضطراری، نصب آبخوریهای بهداشتی و سیستم آب آشامیدنی سالم، سیستم گرم کننده و خنک کننده باید کاملا امن و بی خطر باشد، تهویه مناسب کلاسها، نگهداری مواد شیمیایی آزمایشگاهی و پاک کننده و سوختی در محلهای امن، بررسی کنتور و سیم کشیهای برق، توجه به محلهای ورزش و استفاده از وسایل ورزشی سالم، اختصاص مایع دستشویی و سطل زباله در توالتها نصب کپسول آتش نشانی به تعداد و آموزش نحوه استفاده آن، تهیه جعبه کمکهای اولیه،



## مدارس ناامن و شهر ناامن تر

گفت چه فاجعه ایی در انتظار کودکانمان است. حکومت میداند که مدارس این خانه دوم میلیونها کودک و نوجوان از امنیت لازم برخوردار نیست. با اطلاع کافی بچه ها را به مکانهای میفرستد که هر لحظه باید منتظر بروز حادثه باشند. دولت بعنوان مسئول اصلی تامین امنیت مدارس باید پاسخگو باشد. هر اتفاقی که برای دانش آموزان میافتد بعنوان مجرم اصلی شناخته میشود چرا که برنامه ریزیها و سیاستها و بودجه تماما در اختیارش است. اما اساسا در کارنامه حکومتی جمهوری اسلامی، ارتقا استاندارد زندگی مردم اصلا جایی ندارد و رفاه و امنیت میلیونها انسان در گرو باند بازی، دزدی و رانت خواری سران و

همزمان با اعلام تهران به عنوان یکی از ۱۰ شهر خطرناک جهان برای زندگی، بدلیل وجود گسلهای زلزله و ساختمانهای ناامن آن، معاون وزارت آموزش و پرورش هم میگوید یک سوم مدارس در تهران ناامن هستند. بر اساس آخرین آمارهای اعلام شده وزارت آموزش و پرورش، در مجموع ۱۰۴ هزار و ۱۱۴ مدرسه و مجتمع آموزشی در سراسر کشور وجود دارد که تا به حال تعداد ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار دانش آموز برای شرکت در کلاسهای درس ثبت نام نموده اند. اگر فقط یک سوم از دانش آموزان تهرانی و تعدادی از دانش آموزان شهرستانی و روستاها بدلیل زلزله خیز بودن کشور، در معرض خطر باشند، باید

تامین بودجه، استخدام کادرهای آموزشی و تجهیز مدارس با توجه به مدرن ترین استانداردهای دنیا از وظایف دولت می باشد. مسلماً سر سامان دادن به این وضعیت با این سرانه های اندک غیر ممکن است (مثلاً سرانه بهداشت ۳۰ هزار ریال در سال است) اما دولت در قبال نیازهای وسیع مدارس بار تامین هزینه را به گردن خانواده ها میاندازد حتی تهیه مایع دستشویی مدارس از محل کمکهای مردمی تهیه میشود از طرف دیگر مبالغ هنگفتی صرف شستشوی مغزی بچه ها میشود. بنابر این تشکیل کمیته هایی با حضور والدین، معلمین و فعالین حقوق کودک که در برنامه ریزی نظارت و اجرا اولویتهای آموزشی و ایمنی نقش موثر و پیگیر داشته باشند از اهمیت بالایی برخوردار است (در حال حاضر انجمن اولیا و مربیان در مدارس فعالیت دارند که بطور روتین پیگیر اجرای سیاستهای دیکته شده از طرف وزارت آموزش و پرورش میباشند. مثل جشن تکلیف، دادن غذای نذری در مدارس و انجام سایر اعمال مذهبی و حکومتی مانند برگزاری هفته جنگ و ۱۳ آبان هستند.) اختصاص بودجه کافی به مدارس که بطور مشخص در جهت تامین نیازهای اساسی دانش آموزان باشد. برنامه های آموزشی پیشگیری از حوادث احتمالی برای والدین، کادر آموزشی نیز تدریس گردد. اما در واقع با جمهوری اسلامی داشتن امنیت برای دانش آموزان ممکن نیست مگر اینکه والدین و معلمین کنترل مدارس را در جهت زندگی بهتر دانش آموزان در دست بگیرند. \*



سال پیش مجوز استخدام ۱۷ هزار مربی بهداشت از مجلس گرفته شد که همچنان بدون نتیجه مانده است". مربیان بهداشت در تمام مدارس حضور ندارند در حال حاضر برای جبران کمبود مربیان بهداشت معمولاً از سایر کادرهای آموزشی مثل مسئول آزمایشگاه بعنوان رابط بهداشتی استفاده میشود علاوه بر این که آنها تخصص لازم را بعنوان مربی بهداشت ندارند زحمت اضافی نیز برایشان ایجاد میکند.

اما امنیت و سلامت دانش آموزان تنها در مدرسه نیست که به خطر می افتد. درصدی از حوادث بر اثر تردد آنها با سرویسهای نا امن که معمولاً نظارت جدی بر آنها اعمال نمیشود اتفاق می افتد. البته اگر آمار تصادفات اردوهای راهیان نور و سفرهای زیارتی و غرق شدن آنها را اضافه کنیم، عمق فاجعه معلوم میشود. در مناطق روستایی و صعب العبور نیز خطراتی برای کودکان وجود دارد مانند تردد کودکان در وضعیت بد آب و هوایی و عبور از کوه و رودخانه و احتمال حمله حیوانات وحشی.

همچنین دانش آموزانی که مدارسشان در مجاورت مکانهای پر تردد و آلوده کننده که باعث آلودگی شیمیایی، آلودگی صوتی و میکروبی میشوند در معرض بیماریهای پوستی، تنفسی، سیستم عصبی قرار میگیرند. مانند کارخانجات، دکلهای برق فشار قوی، اتوبانها، کانالهای فاضلاب، کشتارگاهها، پمپ بنزین، بیمارستانها، دامداریها، فرودگاه، راه آهن و ... بعلاوه نزدیکی مدارس به مراکزی که برای سلامت روانی دانش آموزان مناسب نیست. مانند زندانها، مساجد، گورستانها، پادگانها.

اما برای داشتن یک مدرسه استاندارد که جان دانش آموزان در معرض خطر نباشد چه باید کرد؟ واقعا وظیفه دولت، مدارس و خانواده ها چیست؟ مسئولیت اصلی

رنگ آمیزی دیوارها با توجه سن دانش آموزان، کنترل سالم بودن کلیه وسایل و تجهیزات ساختمانی و آزمایشگاهی، محکم نمودن قفسه، تابلوها تخته سیاه و برد روی دیوار، کنترل عرضه مواد غذایی بوفه مدارس.

علاوه بر رعایت این نکات حضور یک مربی بهداشت در مدارس از اهمیت ویژه ای برخوردار است نقش مربی در امر آموزش بهداشت به منظور پیشگیری از بیماریهای دانش آموزان و خانواده هایشان بسیار مهم است. انجام غربالگری مشکلات بینایی، دهان و دندان، پوست و تغذیه بطور روتین باید انجام شود. از دیگر وظایف مربیان ارایه خدمات کمکهای اولیه به دانش آموزان است. همزمان با وظایفی که مربیان بهداشت در خصوص توجه به مسایل جسمی دانش آموزان دارند پیگیری و توجه به مشکلات روانی آنان بسیار مهم است. مانند جلوگیری از تنبیه دانش آموزان توسط کادر مدرسه و والدین، آموزش مسایل جنسی، پیشگیری از اعتیاد و آسیبهای وارده به دانش آموزان در خصوص اجبار به روزه گرفتن، حضور در نمازخانه و مراسمهای مذهبی. مسلماً در خصوص انجام وظیفه مربیان در این موارد علاوه بر اینکه آنان حمایت نمیشوند بطور جدی هم به آنان تذکر داده میشود.

مربیان بهداشت باید در تمام مدارس به نسبت دانش آموزان حضور داشته باشند. در حال حاضر به نسبت هر مربی ۲۰۰ نفر دانش آموز است که استاندارد آن به ازای هر ۱۶۷ دانش آموزیک مربی است. در نتیجه هر مربی بهداشت باید همزمان چند مدرسه را تحت پوشش داشته باشد که کار دشواری برای آنان می باشد.

الهه حسن پور ریس گروه سلامت و آموزش استان تهران میگوید: "چندین



## مدارس مذهبی

# ترویج دهنده افکار سیاه و پوشی سیاه

پس از اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی سابق احزاب اسلامی، ملاها و تمام شبکه های دینی با مخالفین دولت پیوست، جنگ دینی یا جهاد با کافران در سر لوحه جنگ قرار گرفت.

با شکست و خروج نیروهای شوروی از افغانستان و ورود مجاهدین در کابل پراگندگی و جنگهای داخلی شدت گرفت فرماندهان احزاب جهادی در نقاط مختلف شهرها به رقابت و خونریزیها پرداختند، حتی در یک منطقه چندین حزب جهادی فرمان میراند و کشور در یک بحران سیاسی و اجتماعی دست و پا میزد با استفاده از این وضعیت امریکا و متحدین اش زمینه نفوذ و به قدرت رسیدن طالبان را با شعار نظم و ثبات فراهم ساخت.

جنبش طالبان را افرادی تشکیل داده بود که در مدارس دینی به دور از زنده گی عادی تحت سرپرستی ملاهای تند رو شست و شوی مغزی شده بودند.

بنام جمعیت اصلاح نیز صدها مدرسه دخترانه و پسرانه را در ولایت های کابل، هرات، ننگرهار و بلخ تاسیس کرده که حدود چهار هزار تن در آنها درس می خوانند.

### رشد اسلامیسیم در افغانستان

رشد اسلامیسیم در افغانستان کشوریکه در طی چند دهه به میدان کارزار اسلامیتها و به همکاری و کمک کشور های غربی جاییکه نیروهای حاکم و اپوزیسیون هردو مشروعیت خود را از اسلام میگیرند حایز اهمیت میباشد.

از آنجاییکه قانون اساسی، اسلامی و فرهنگ اسلامی یک فرهنگ مسلط در جامعه افغانستان است، با وجودیکه ملاها و رهبران دینی به صورت مستقیم در دولت سهم نیستند ولی ساحة قانون را به وسیله شریعت اشغال نموده و بر افکار و زنده گی مردم سلطه و نظارت دارند.



### کبری سلطانی

بر اساس آمار وزارت معارف افغانستان ، ۲۵۰ هزار نفر در ۱۱۰۰ مدرسه آموزش های دینی می بینند که ۱۵ هزار تن از این افراد دختران هستند.

وزارت معارف تایید می کند که ۱۳۰۰ مدرسه رادیکال اسلامی ثبت نشده در افغانستان وجود دارند که به لحاظ مالی به صورت مستقیم به حمایت دولتی وابسته نیستند. علاوه بر این یک نهاد اسلامی

مدارس در افغانستان سبب تشدید بنیادگرایی گردیده است.

ناگفته نباید گذاشت که مدارس دینی (اعم از شاخه های مختلف دینی اسلامی، مثل اسلام شیعی که از طرف دولت ایران با همکاری عالمان دینی شیعه مذهب در افغانستان بنا و توسعه داده میشود، سلفی (وهابیت) که از طرف دولت عربستان سعودی بنا و توسعه داده میشود و مدارس دیوبندی از طرف دولت پاکستان بست و توسعه داده میشود و...)

از جمله این مدارس یکی هم مدرسه "اشرف المدارس" در ولایت قندوز است که چهارسال پیش بنا شده و در حال حاضر شش هزار دختر در آن درس میخوانند. شاگردان مدرسه اشرف المدارس دختران سیاه پوش ایزوله شده از جامعه، متعصب پرخاشگر و در پی تحقق اصل اسلام در جامعه است. که به تکفیریان مشهور اند.

این دانش آموزان دینی با دیدگاه حزبی اسلامیستی از منتقدین بشدت سرسخت حضور زنان در جامعه هستند، با تمام انواع آزادی چه فردی و چه اجتماعی در تزداند. بعبارت دیگر عسکران منضبط امر به معروف و نهی از منکر میباشند.

مربیان نیمه باسواد و استفاده جوی این مدارس با گرفتن سهمیه های بزرگ، بنیادگرایی و خشونت را به راحتی در بین خانه های مردم منتقل نموده و با تدریس



### بنیادگرایی (فوندامنتالیسم) چیست؟

بنیادگرایی ترجمه واژه لاتینی «فوندامنتوم» به معنای شالوده، پایه و اساس است، که معادل این واژه در زبان عربی «الاصولیه» است، که به معنای بازگشت به اصول و مبانی به کار میرود. بنیادگرایی مذهبی به معنای سرسختی در مذهب و جهان بینی است که هدف آن عقب گرایی در تفکر و اندیشه بر بنیاد ریشه های اولیه دین و ایدئولوژی است. همانطوریکه در بالا تذکر داده شد. طلاب و شاگردان مدارس دینی با دیدگاهی حزبی (اسلامیستی) و بازگشت به اصل اسلام آنطور که آنها برداشت دارند، در اولویت آموزش شان قرار دارد.

تدوین و برنامه ریزی درسی مدارس در عربستان سعودی و پاکستان و ایران صورت میگیرد. ترویج و فعالیت این

البته این بدان معنی نیست که جنبش طالبان یک ایدئولوژی خالص مذهبی را نمایندگی مینمود، بلکه ایدئولوژی طالبان کلیتی از بنیادگرایی اسلامی، سنتهای قومی و قبیله‌ای و ناسیونالیسم انتنیکیتی بوده و است.

مدارس مذهبی که طالبان در آن تعلیم دینی می دید مورد حمایت دولت پاکستان بود و در تقسیم بین المللی کار در جهاد افغانستان، حمایت مالی مدارس مذهبی به کشورهای ثروتمند عرب حوزه خلیج فارس و در رأس آنها عربستان سعودی و امارات متحده عرب و اگذار شد.

حمایت تسلیحاتی را آمریکا و انگلیس برعهده گرفتند و پاکستان هماهنگ کننده کمکها به جهاد در نظر گرفته شد.

درست در همین زمان بود که مکتب دیوبندی با مکتب سلفی پیوند می خورد (نیوفوندامینتالیسم). ناگفته نباید گذاشت که دستگاه امنیتی پاکستان «آی. اس. آی» آموزش نظامی طالبان را بعهده داشت.

### مدارس دینی امروز در افغانستان و عواقب آن:

قبل از اینکه به چگونگی مدارس دینی در افغانستان بپردازم مایلم در مورد بنیادگرایی یا فوندامینتالیسم روشنی ببندازم.



مناطق تبدیل شده لذا مبارزه ایدئولوژیک موازی با مبارزه سیاسی و اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردار است.

مبارزه و کاری آگاهانه و روشنگرانه، انسان استعمار شده را در مبارزه علیه فرهنگ و ایدئولوژی حاکم متشکل ساخته و به ایجاد یک فرهنگ انقلابی می انجامد، همان طوریکه مریبان اجیر شده به یاری رهبران خود فروخته شان با تخریب افکار جوانان و افراد ناآگاه در این مدارس می پردازند و زمینه رشد و دیگر اندیشی را در آنها مهار میکنند، لذا بر روشنفکران است تا با روشنگری و مبارزاتشان این انسانها را از موقعیت فرو دست، بی عدالتیهای موجود و مهمتر از همه چگونگی مقابله به آن و تغییر وضعیت موجود آگاه سازند.

از آنجاییکه نیوفاندمنتالیستها از مسلط بودن فرهنگ دینی در منطقه بهره می برند و موازی با ابزارهای دیگر از جمله قهر و تصویب قوانین به نفع سلطه فکری و فرهنگی خود به پیش می برند و بدین ترتیب، از پیدایش و رشد فرهنگ دیگر اندیشی و انقلابی جلوگیری می نمایند. لذا سوسیالیستها در مبارزه با نظام سرمایه داری ناگزیر از نقد و مبارزه رویارویی با اسلامیسیم و باورهای دینی است.\*



عبدالرب سیاف یکی دیگر از رهبران جهادی به کمک عربستان سعودی اعمار گردیده است.

#### راه حل از پخش و گسترش فوندامنتالیسم مذهبی

از آنجاییکه اسلامیسیم و بنیادگرایی محصول تحولات مادی و معنوی جوامع بحران زده اسلامی در زمان کنونی است و گرایشات آن با شیوه تولید حاکم و نیاز سرمایه داری جهانی سازگار است. لذا بر روشنفکران و مبارزان است تا مبارزه با این رژیم ها و جریانات را از مبارزه با مناسبات تولید سرمایه داری جدا نسازند و از آنجاییکه به صورت آگاهانه دین به ایدئولوژی حاکم این نظام در این

#### ادامه از صفحه پیش ...

جهاد و دادن افکار تکفیری این کودکان و نوجوانان را آماده انتحار و کشتار جمعی میکنند. این کودکان با آموزش آموزه های دینی یک خیال کاذب از زندگی پس از مرگ و رفتن به بهشت، نه تنها شادی و طراوت کودکانه را فراموش کردند تا حتی شرایط زیست مسالمت آمیز نیز از آنان ربوده شده و این اطفال با شخصیت غیر سالم و از خود بیگانه، در یک فضای بسته و زندان افکار محدود و بسته دینی زیر فشارهای عصبی قرار داشته و همیشه در یک تناقض با جهان بیرون و آزاد بوده که در نتیجه این اطفال از نظر روانی غیر نرمال و مریض عقده ای و افسرده بار می آیند.

سالانه هزاران نفر از طلاب علوم دینی از این مدارس بصورت هدفمند رهسپار پاکستان می شوند.

توافقنامه ایجاد مرکز اسلامی عربستان سعودی به نام ملک عبدالله در کابل، نیز خطر جدیدیست برای جامعه و مردم افغانستان.

مدرسه خاتم النبیین که توسط شیخ آصف قندهاری تاسیس شده، مصروف آموزه های مکتب شیعی و مدرسه الدعوة توسط



**کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.**



شمس‌الدین امانتی

## کربلا، "یک اورانیوم غنی شده

### برای قوت و قدرت شیعه"

کشتار های روزانه توسط سربازان صاحب زمان شما، مأمور در دستگاه های امنیتی رژیم اسلامی را به اطلاع مردمان شریف و آزادیخواه در جهان خواهند رساند.

شستشوی مغزی کودکان در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، با خرافات مذهبی از همان روز اول تولدشان تحت لوای "عاشورای حسینی"، با پوشاندن لباسهایی به رنگ سبز و سفید و ناظر بر چگونگی استفاده از آلات قتاله ای مانند، زنجیر و قمه، همزمان با سینه زنی و عزاداری همراه با گریه و زاری به مناسبتهای گوناگون از جمله واقعه کربلا در توسل به علی اصغر ۶ ماهه و . . . متأسفانه آشنا خواهند شد. مابه‌ازای این نظاره‌گری در میان این کودکان به نوعی از پدیده کودک آزاری و خشونت پروری تحت لوای "ایده آسمانی" تبدیل خواهد شد، به نحوی که بیشترین هزینه از صدمات روحی و جسمی ناشی از این داستان های غم انگیز و تراتزی های ساخته و پرداخته ذهن معیوب و تفکر ارتجاعی آخوندهای ریز و درشت را کودکان، نوجوانان و جوانان پرداخت خواهند کرد.

پیامدهای این پدیده ارتجاعی علاوه بر اعمال سیاست بر مبنای فریب، در دراز مدت زمینه ای خواهد شد، برای اعمال خشونت توسط قربانیان این نوع از تفکر ارتجاعی-مذهبی حاکمان اسلامی، در کشورهایی که سیاست بر مبنای دین و شریعت اسلام حاکم است. مبلغین و نوحه سرایان در حسینیه ها و

خداوند صدای اعتراض خود را در قرآن بلند می‌کند و می‌گوید: "به چه گناهی کشته شد؟"، حال فرزند نوه رسول خدا به این وضع به شهادت رسیده است. فکر نمی‌کنید که صدای اعتراض خدا بلندتر بشود؟"

از منظر این دبیر بزله گو اسم این داستان فکاهی، "درد خدا است" که قرار است در این مجمع، صدای این "درد خدا" را از کانال شیرخوارگان حسینی، به گوش جهانیان برسانند.

آیا در این همایش، علاوه بر انعکاس و دادخواهی برای خداوند مسلمانان، برای مادران و کودکانی که روزانه مورد تجاوز گروه‌های مسلمان، خداپرست و به غایت خونخوار امثال داعش، القاعده، بوکوحرام و دیگرجانیان اسلامی، قرار می‌گیرند و بعداً سرشان را با شمشیر در ملاء عام از بدنشان جدا میکنند نیز دادخواهی خواهد شد؟

آیا این نقل قول معروف، "بأی ذنب قتلت" خداوند مسلمانان در قرآن و در آیه ۹ سوره تکویر، که به کشته شدن کودکان کفار "اعتراض" می‌کند، شامل حال قربانیان این جنایتکاران خواهد شد؟

بشریت آزادیخواه و سکولار به آیه قرآن شما و به دادخواهی آن اساساً بی‌باور است و آنرا بخشی از خرافه فکری و ایدئولوژیکی برای توجیه مناسبات ظالمانه اقتصادی کنونی و استثمار اکثریت جامعه توسط اقلیت کوچک و خونخوار می‌داند. مردم زحمتکش و ستمدیده دادخواهی و صدای اعتراض خود را در رابطه با اعدام، سرکوب و

به گزارش صدا و سیمای رژیم اسلامی، "همزمان با نخستین جمعه محرم امسال، سیزدهمین همایش شیرخوارگان حسینی در ایران و ۴۰ کشور جهان از روز جمعه ۲۴ مهر ۱۳۹۴ برگزار خواهد شد. برطبق اظهارات "داوود منافی‌پور"، دبیر مجمع جهانی حضرت علی اصغر، "این مجمع یک سازمان مردم نهاد و غیر انتفاعی مذهبی است که در سال ۱۳۸۳ برای برگزاری همایش شیرخوارگان حسینی تأسیس گردیده است، که با واقعه خوانی ماجرای شهادت حضرت علی اصغر علاوه بر عزاداری و سوگ، سعی در اثبات حقانیت عاشورا به جهانیان داریم و با سند مظلومیت کوچکترین سرباز حسینی در ماجرای کربلا به این حقانیت، تأکید می‌کنیم."

"داوود منافی"، درباره شکل‌گیری حرکت جهانی شیرخوارگان حسینی می‌گوید: "ایده‌اش آسمانی بود و بعد از اینکه با دوستان این مسئله را در میان گذاشتم تصمیم گرفتیم که این حرکت را آغاز کنیم. هم اکنون سیزدهمین همایش شیرخوارگان حسینی در ۴۰ کشور از جمله پاکستان، عراق، کویت، عربستان، بحرین، امارات، لبنان، افغانستان، ترکیه، عمان، قطر، یمن، آمریکا، هند، نیجریه، اوگاندا، تانزانیا، بورکینافاسو، سنگال، کامرون، آلمان، شیلی و فرانسه برگزار خواهد شد."

وی افزود: "خداوند در قرآن در آیه ۹ سوره تکویر، به کشته شدن اعتراض می‌کند. شأن نزول این آیه برای فرزندان کفار است که زنده به‌گور می‌شدند.

ادامه از صفحه پیش ...

مساجد رژیم اسلامی، به زعم خود سعی در اثبات و حقانیت بخشیدن واقعه عاشورا به جهانیان و "پیروزی خون بر شمشیر" را از کانال کودکان شیر خوار در مراسم هائی به مناسبت جنگ خونین کربلا را دارند. این در حالی است که روزانه "داعش" این نماینده و وارث بی چون چرای اسلام ناب محمدی، با شمشیر سر کودکان بی دفاع را از بدنشان جدا میکنند و متقابلاً نیروهای رژیم اسلامی در ایران، لبنان، عراق، سوریه و ... تحت لوای دفاع از اسلام و تشیع، به کمک نمایندگان و وارثان فکری واقعی کُشت و کُشتار کربلا در عراق توسط آخوند سیستانی، مقتدا صدر و امثال مالکی در زادگاه علی اصغر ۶ ماهه، روزانه ده ها کودک شیر خوار را به قتل میرسانند تا به جهانیان ثابت کنند که ادامه دهندگان و وارثان فجایع کربلا از چه ظرفیتی برای قصاص برخوردارند.

در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، از همان اولین هفته اول ماه محرم، شیرخوارگان معصوم را سراپا در لباسی سبز که طبق اظهارات: "داود منافی"، "امسال حدود ۵۰ میلیون تومان هزینه لباسها شده است"، پوشانده و در سازمانی تحت نام: "مجمع جهانی حضرت علی اصغر"، گرد هم آورده اند تا به گفته دبیر این مجمع ارتجاعی: "اولین جمعه محرم مادران می شوند شبیه رباب و شیرخوارگان شبیه علی اصغر ۶ ماهه"، (رباب مادر علی اصغر و یکی از ۵ نفر از زنان حسین، امام سوم شیعیان بود).

این تراژدی همچنان ادامه دارد و مابه‌ازاء این فرهنگ مخرب، غیر علمی، غیر انسانی و ضد اجتماعی تحت لوای این، "مجمع ... " و پوشش لباس سبز رنگ و بست نشستن اجباری این شیرخوارگان در پای منبر روزه خوانان در حسینیه ها

و مساجد، با روی کار آمدن متفکران مرتجع و پیروان کشته شدگان در صحرای کربلا، بعد از گذشت چندین قرن در قامت رژیم اسلامی، از همان آغاز بر سر کار آمدنشان حجاب اسلامی را به زور اسلحه و اسید پاشی به سر و صورت زنانی که حجاب مورد نظر آنها را رعایت نکرده بودند، به قانون تبدیل شد و به این ترتیب دست مأموران امر به معروف و نهی از منکر را در کوچه و بازار باز گذاشت تا به زعم خود به کسانی که حجاب اسلامی را رعایت نکنند برخورد، دستگیر و مجازات کنند.

به گزارش همشهری آنلاین، "داود منافی" دبیر و بنیانگذار مجمع جهانی حضرت علی اصغر ۶ ماهه: می گوید "کربلا - بلا تشبیه - يك اورانیوم غنی شده برای قوت و قدرت شیعه است و حضرت علی اصغر جایگاه آزاد سازی این اورانیوم و به منصف ظهور رساندن قدرت کربلا"، این اظهارات دبیر "مجمع جهانی حضرت علی اصغر ۶ ماهه" در نوع خود بی نظیر و در عین حال فکاهی است، زیرا این نوع از شبیه سازی از این حضرت ۶ ماهه در راستای خرافاتی است که قرار است مادران شیرخوارگان به دنبال "نذرنامه" و گهواره گردانی همه یکصدا تکرار کنند: "یا صاحب الزمان فرزندم را نذر یاری قیام تو می کنم؛ او را برای ظهور نزدیکت برگزین و حفظ کن!"

شنیدن و خواندن این خرافات دردناک و چندان آفر است، مضافاً اگر پای شیرخوارگان و زنان ستمکش که در قوانین اسلامی بعنوان نصف مرد محسوب میشوند در میان باشد.

یقیناً همه شما بارها و بارها فیلم و عکس مادرانی را که در حال اشک ریختن به هنگامی که فرزند شیرخوارشان در

هراس و دلهره از جمعیت گریان با فریاد های دلخراش "یا حسین"، که در بغلش به خواب رفته را مشاهده کرده اید، که چگونه و تحت چه شرایط اسفباری، قرار است دعای مادرش مستجاب شود، تا بچه اش را در راه صاحب الزمان نذر کند!؟

این خرافه پراکنی رژیم اسلامی، یقیناً ره بجائی نخواهد برد. در دنیای واقعی کدام مادری را میتوان یافت که آرزو کند طفل شیر خواره اش را قلباً "نذر یاری قیام صاحب الزمان کند"؟ علاوه بر توهمات نذر و نیاز. کدامین جهاد، کدام صاحب الزمانی و کدامین قیام؟ مگر نه اینکه خمینی فرمان قیام نیمه و نا تمام حسین و فرزند ۶ ماهه اش علی اصغر، برای فتح کربلا را صادر کرد و بعد از ۸ سال جنگ، کشت و کشتار و خون ریزی نزدیک به یک میلیون انسان از دو طرف همراه با دیکتاتور بغداد که ایشان نیز از اسلام کمک دریافت میکرد، سرانجام "جام زهر" را سرکشید و هیچگاه جاده منتهی به کربلا را نه تنها فتح نکرد، بلکه ده ها هزار تن از نو جوانان و جوانان را در میدانی جنگ ایران و عراق، بر روی مین فرستاد تا در بهشت پوشالی و وعده داده شده اسلام و خود او و دارو دسته اش همراه با حوریان بهشتی به علی اصغر ۶ ماهه و پدرش ملحق شوند!

والدین کودکان گرسنه، کودکان کار خیابانی، کارتن خوابها و کودکان بی سرپرستی که برای سیر کردن شکم خود در دام مافیای مواد مخدر سپاه پاسداران گرفتار شده اند در این قیام واهی به فرماندهی "صاحب زمان" شریک امامان، واعظان و روزه خوانان رژیم اسلامی حاکم بر ایران نبوده و نخواهند شد. این همایش و این خرافات ارزانی صاحبان و سازماندهندگان آن باد. مسیر رهایی از جهل و خرافه مذهبی حاکم بر ایران از کانال عبور از رژیم سرمایه داری اسلامی و به گور سپردن آن می گذرد.\*

# راسیسم و نژادپرستی

## باید با سد انسانیت روبرو شود!

### بیانیه ۵ سازمان و نهاد علیه تحریکات راسیستی در سوئد

اطلاع رسانی به مردم اقدام به انتشار آدرسهایی کرده است که قرار است به اقامتگاه پناهندگان در جنوب سوئد تبدیل شود.

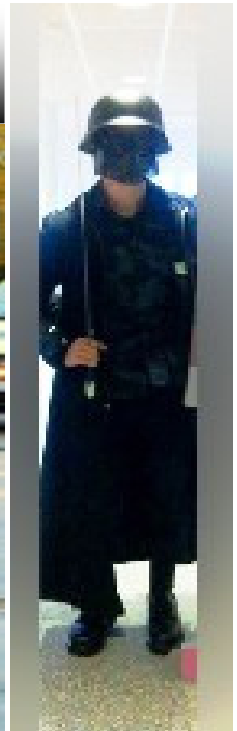
تشدید تحریکات راسیستی و ایجاد فضای نفرت و دشمنی یکی از خطرات بزرگی است که اینک جامعه سوئد را تهدید می کند. این خطر جدی است ولی با هوشیاری ما قابل مهار شدن است. در این رابطه لازم است نکاتی را گوشزد کنیم.

شهروندان سوئد نسبت به موج جدید ورود پناهندگان به این کشور برخوردی انسانی داشتند و بهر طریق ممکن به یاری پناهندگان شتافتند. در این کمک های مردمی پیر و جوان، زن و مرد شرکت داشتند و جلوه های باشکوهی از همبستگی انسانی را به نمایش گذاشتند. ما

نشان دادیم علیرغم مخالفت دولتها و راسیستها و نازیست ها که با خشونت به جنگ پناهندگان آواره رفتند، نسبت به سرنوشت انسانهای دیگر توجه داریم و آنها را در آغوش گرم خود می گیریم. این رویکرد انسانی باید ادامه پیدا کند. در شرایط سخت و دشوار ما انسانهای شریف و آزاده تنها کمک و پشتیبانی همدیگر را داریم. مهم نیست که از کجا می آئیم. همه انسان هستیم و انسانیت پاسخ این شرایط است.

تبلیغات کر کننده حزب دمکراتهای سوئد مبنی بر بدتر شدن خدمات رفاهی به دلیل

جنایت راسیستی پنجشنبه ۲۲ اکتبر در مدرسه "کرونا" در "ترول هتان، سوئد"



انسانی خود پایان دهند. در مدیای اجتماعی نیز راسیستها مشغول نفرت پراکنی علیه پناهندگان هستند.

این در حالیست که حزب راسیستی دمکراتهای سوئد ضمن تشدید تبلیغات خارجی ستیزانه تصمیم گرفته است که علیه موج جدید پناهندگی به سوئد نیروی خود را بسیج کند و به دشمنی علیه مردمی بپردازد که به بیشترین کمک نیازمندند. اعلام این مواضع بیشرمانه خارجی ستیزانه در یک کنفرانس مطبوعاتی تا همین امروز منجر به تشدید خشونت های راسیستی در سوئد شده است. این حزب همچنین به بهانه واهی

جنایت راسیستی پنجشنبه ۲۲ اکتبر در مدرسه "کرونا" در "ترول هتان" که منجر به کشته و زخمی شدن چهار انسان بی گناه شد ما و همه سوئد را در شوک فرو برد. این البته حادثه ای در آسمان بی ابر نبود. طی روزهای اخیر نیز شماری از مکانهایی که قرار بود پناهندگان تازه وارد به سوئد در آنها اسکان داده شوند، طعمه حریق شدند و این آتش سوزیهای عمدی که با انگیزه نژادپرستانه صورت می گیرد همچنان ادامه دارد. بعلاوه نیروهای داوطلب مردمی که در استکهلم به پناهجویان یاری می رسانند از سوی نازیست ها تهدید شده اند که به فعالیت





### ادامه از صفحه پیش ...

پناهنده پذیری تنها مصداق مسلم نفرت پراکنی قومی و نژادی است.

جامعه سوئد اگر دستخوش تحولات منفی شده است به دلیل وجود پناهنده نیست. مسئولیت این امر را باید به پای احزابی گذاشت که در بیست سال گذشته به تناوب قدرت را در دست داشته اند و تحت عنوان صرفه جویی دستاوردهای رفاهی کارگران و مردم سوئد را مورد حمله قرار داده اند. کاهش بیمه بیکاری، بدتر شدن وضع مدارس و خدمات درمانی، بدتر شدن شرایط سالخوردگان، بازنشستگان و بیماران و ... همه ماحصل سیاستهایی بوده است که هدفش نجات سود سرمایه داران و نه رفاه مردم بوده است. همین سیاستها و رشد نابرابری و تعمیق شکاف طبقاتی در جامعه به رشد راسیسم کمک کرده است. راسیستها با معرفی کردن "خارجیان" بعنوان عامل مشکلات مردم تلاش دارند دلایل اصلی نابسامانی های اجتماعی را بپوشانند و در عوض به دشمنی و ایجاد نفرت میان "سوئدی" و "غیر سوئدی" دامن بزنند. کسانی از این تفرقه افکنی ها سود می برند که نمی خواهند مسئولیت خود در بدتر شدن شرایط کار و زندگی مردم را بپذیرند. وگرنه کسی که از کار بیکار می شود "سوئدی" و یا "خارجی" هر دو می

دانند که عامل بیکاری او کیست و این هر دو در مبارزه علیه بیکاری در کنار هم قرار دارند.

در عرصه سیاست جاری کشور باید قاطعانه با حزب راسیستی دمکرات های سوئد مقابله کرد. سوئد به یک سیاست پناهنده پذیری انسانی لازم دارد و نباید تسلیم فشار راسیست ها شد. بمنظور رفع محدودیت های واقعی در اسکان پناهندگان و یا رسیدگی به وضع آنها می توان راه حل های متفاوتی پیدا کرد. شرایط امروز یک موقعیت اضطراری است و راه حل های فوری و ویژه می طلبد. مهم این است که در درجه اول و در سرمایی که از راه می رسد پناهندگان جایی برای اسکان داشته باشند و در کشور سوئد پذیرفته شوند.

باید برای همگان با حوصله و صبر شرایط سخت و دشواری که باعث کوچ میلیون ها انسانهای شده است یعنی جنگ و ناامنی، نقش دولتهای اسلامی و دول غربی و دولت روسیه که زمینه ساز این شرایط بوده اند را توضیح داد و فضای سمپاتی و همبستگی را به جای نفرت و دشمنی نشانند. نباید اجازه داد که نیروهای راسیستی با تبلیغات خارجی ستیزانه افکار عمومی را تحت تاثیر خود قرار دهند. لازم است نهاد و سازمانهای غیر دولتی با برگزاری جلسات متعدد در

مدارس و دانشگاهها و همچنین برقراری میزهای اطلاع رسانی و حضور در رسانه های این کشور و استفاده بیشتر از مدیای اجتماعی همگی به میدان بیایند و وسیعا به مقابله با تحریکات راسیستی و ناسیونالیستی بپردازند. دخالت و حضور فعال و گسترده مردم در صحنه بهترین راه مقابله با راسیسم و نژادپرستی است. و بالاخره از نظر ما مبارزه با راسیسم از مبارزه برای بهبود شرایط زندگی انسانها، دفاع از دستاوردهای دیرینه جامعه سوئد و همچنین مقابله با بدتر شدن خدمات رفاهی و درمانی و امنیت شغلی در جامعه جدا ناپذیر است. مقابله جدی با احزاب راسیستی نظیر حزب دمکراتهای سوئد مستلزم اتخاذ سیاستهایی است که بتواند امنیت اجتماعی و رفاه را به زندگی شهروندان بازگرداند.\*

**همبستگی- فدراسیون سراسری**

**پناهندگان ایرانی- سوئد**

**فدراسیون دفاع از حقوق زنان**

**کودکان مقدمند- سوئد**

**کمیته بین المللی علیه اعدام- سوئد**

**مهین علیپور- برنامه تلویزیونی علیه**

**تبعض**

## وضعیت کودکان در افغانستان

گفتگوی سیامک بهاری با

### نصیر مهرین



اید. آرزومند هستم پاسخ ها تصویرگوشه بی از وضعیت کودکان ارائه نماید. همانگونه که امروز در سرتاسر جهان می دانند، افغانستان روزگراسفباری را می گذراند. ابرجهل ودهشت افگنی، مفاسد و بی مسؤولیت های مختلف، دانه های اندوهبار می بارند.

در چنین اوضاع و احوال کودکان یا آن بخش بزرگی از نفوس جامعه که از سن هژده سالگی به پایان را شامل می شوند، نیز مصیبت های شبانه روزی را لمس می کنند و در معرض آسیب پذیری از ناهنجاریهای بی شمار قرار دارند. بدون گمان، پذیرفتنی تواند باشد که ماحصل تأثیرچنین وضعیت پیامدهای دلخراشی را در قبال دارد. چنین است که امروز کودکان معتاد، بی سرپناه جاده گرد، (که برخی در قبرستانها و زیر پل ها می خوابند)، کودکان گرسنه، کودکان کار، . . . را اندوهگینانه همه جا می توان دید. و این در حالی است که " ولادت های پی هم سالانه یک ملیون و دو صد هزار طفل در این کشور تولد می گردد."



وقتی به اوضاع درد آمیز افغانستان و موازی با آن سیر شکل گیری طفل در بطن مادر را ژرفتر نگاه نمایم، ده ها چالش زن باردار و در کل والدین را می یابیم که از محدودیت ها و محرومیت های مختلف مانند نداشتن مواد غذایی

نصیرمهرین: جناب سیامک بهاری ارجمند، نخست ابراز سپاسگزاری دارم، که شما همواره رویکرد انساندوستانه خویش را با صمیمیت و علاقمندی در نیشته ها و نشریات بی شمار بازتاب داده

ممنون از اینکه دعوت ما را پذیرفتید. برای شروع صحبت خوب است بطور کلی نگاهی داشته باشیم به وضعیت کودکان در افغانستان، وضع کودکان را چگونه می بینید؟

های تبلیغاتی و اغواگرانه برای دریافت کمک های خارج داشته باشد.

آموزش و پرورش بعنوان یک رکن پرورشی برای کودکان در افغانستان در چه وضعیتی است؟

**نصیرمهرین:** چندی از دور کردن "تحریک اسلامی طالبان افغانستان" در سال ۲۰۰۱ سپری شده بود که در سرنا سر افغانستان مکاتب بسیاری چه دولتی و

ادامه از صفحه پیش ...

چه غیر دولتی گشایش یافت. به زود ترین فرصت صدها هزار کودک با یک جهان آرزومندی روانه مکاتب شدند. اما از همان آغاز نبود برنامه جامع، نبود گزینش درست رهبری کننده گان وزارت معارف، بی توجهی به مطالب درست و کمک کننده ذهن کودکان، بی توجهی به نیازهای درسی، بی توجهی به نیازهای معلمین و بسا نارسایی ها و کمبود هایی که حامد کرزی و وزاریش در سایر زمینه ها نیز نشان دادند، وضعیت آموزش و پرورش را در مسیر نگران کننده بی سمت و سوداد.

مصیبت دیگری ظاهر شد: زیرنام "بازار آزاد" و آزادیهای خصوصی، به گونه نامتوازن و بی تناسب، مکاتب و دانشگاههای خصوصی وارد میدان شدند که برای معلمین خویش معاش ماهوار را بیشتر از مکاتب دولتی می پرداختند.

از سوی دیگر رهبران جهادی پیشین که پولهای زیادی را ذخیره نموده بودند، همچنان پیوند داشته گان با وهابی های عربستان و جمهوری اسلامی ایران، با



مورد دیگر با سیاست دفع الوقتی و روزگرنانی، بلی گویی های مروج از اجرا و تطبیق به دور مانده است. آنچه صورت تطبیقی و اجرایی دارد، همان عادات و سنتهای رفتاری پیشینه و دیرینه است که حق و حقوقی را برای کودکان به رسمیت نمی شناسد.

**اقتصاد متلاشی شده، بیکاری و گرانی و ناامنی حرف اول را در زندگی مردم میزند. در این میان کودکان چه تاملینی از طرف دولت دارند؟**

**نصیرمهرین:** متأسفانه نیازهای ابتدایی زندگی کودکان هم از طرف دولت تأمین نشده است. اندک کمک هایی را برای بخش بسیار کم کودکان نیازمند می بینیم که آن هم در فضای بیروکراسی بازی مردم آزارانه، فقط توانسته است جنبه

لازم، هراس روزمره، همچنان از افسرده گی ها حاکی است. چنین است که "افغانستان دارای بالاترین میزان مرگ میر مادران جهان" هم است.

**آیا حقوق کودکان کلا تعریفی قانونی در کشور دارد؟ اجرایی و عملی شده است؟**

**نصیرمهرین:** حقوق کودکان تعریف مشخصی در افغانستان ندارد. چند سال پیش مانند بسا موارد دیگر که عامل توصیه نهادهای خارج مقوله ها و واژه هایی را بر لبان زمامداران افغانستان نشانند، کنوانسیون اطفال سازمان ملل و کمیته حقوق اطفال وابسته به آن، برای افغانستان که مواد آن کنوانسیون را امضا نموده است، توصیه نمود که در پی رعایت مواد کنوانسیون و تطبیق آن باشد. ولی تا جایی که اطلاع دارم، توجه به آن محلی از اعراب نداشته و مانند دهها

منفعت کودکان بر هر ملاحظه و منفعت ملی، مذهبی، نژادی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک مقدم است!

**به کمپین دفاع از حقوق کودکان بپیوندید**

نهاد کودکان مقدمند، کمپین بین المللی دفاع از حقوق کودکان است.

همه زمینه‌ها موانع اساسی مبارزه با افراط‌گرایی را تشکیل داد، قربانیان سیاستهای غلط از جمله سرنوشت غمبار کودکان را با بی‌مسئولیتی به استقبال گرفت.

همانگونه که پیشتر اشاره شد، این وضعیت دورنمای تأسف باری را در چشم انداز می‌گذارد.

متأسفانه مرجع دولتی که بتواند فریاد نیازهای گوناگون کودکان را بلند نماید، دیده نمی‌شود. گاهگاهی برخی ها شکوه و شکایت‌هایی سر می‌دهند که به زودی با تأثیر پذیری از فرهنگ زد و بندهای مافیا گونه در جنگ قدرت فروکش می‌کند.

مراجعی که پیوسته از حقوق کودکان جانبداری نموده و به جلب توجه به سوی آنها می‌کوشند، نهادهای مستقل جامعه مدنی، خبرنگاران آزاده و برخی نهاد های اند که در عمل با امکانات محدود به کمک کودکان می‌شتابند.

**شیوع سوء تغذیه در کودکان کاملاً مشهود است. نهاد دولتی وجود دارد که کودکان را تحت پوشش قرار دهد؟**

**ادامه از صفحه پیش**

**نصیر مهرین:** نخیر؛ نهادی که گزارش های سوءتغذیه را در محراق توجه نهاده و برای کاهش و رفع آن اقدام نموده باشد، حضور کمک کننده و محسوس ندارد. نهادهای غیر دولتی و اشخاص اند که در زمینه رهنمایی طفل و مادر و یا تغذی و مراقبت اطفال، موادی را تهیه و یا کتاب هایی را ترجمه نموده اند. اما صورت اجرایی آن که از طرف دولت باید صورت بگیرد، به فراموشخانه سپرده می‌شود.

**نهادهای مدنی مدافع حقوق کودکان چه می‌کنند؟ در این وضعیت چقدر می‌توانند موثر باشند؟**

**نصیر مهرین:** در بهترین حال، آنچه را که نهادهای مدنی مدافع حقوق بشر و



طی سالیان پسین نیز گروههای دارنده قدرت امکانات بسیاری را برای پرورش کودکان خویش در اختیاردارند، اما اکثریت عظیم مردم از نبود امکانات رنج می‌برند.

در این میان فشار طاقت سوزی را نمی‌توان فراموش نمود که دختران بردوش می‌کشند. حتی بارها دهشت افغانان و زن ستیزان، آنانی که نمی‌خواهند جامعه ما دارنده زنان آگاه باشد، مکاتب کودکان دختر را با مسموم نمودن، و تهدیدهای مختلف می‌بندند و جلو آموزش و پرورش آنها را می‌گیرند.

**رشد افراط‌گرایی عملاً بسیاری از مدارس دخترانه را به تعطیلی کشانده است. این وضعیت به کجا می‌انجامد؟ چه مرجعی برای دفاع از این کودکان وجود دارد؟**

**نصیر مهرین:** سیاست غلط مصالحه طلبی با طالبان سبب شد که از دهشت افگنی آنها چشم پوشی شود. همچنان در درون نیروهای دولتی کم نیستند هم نظران و هم اندیشان تروریستها و افراط گرایی که به موضوع بسیار حیاتی و مهم آموزش و پرورش کودکان، رویکرد بسیار عقب مانده دارند. این عوامل که در

سرعت شروع نمودند به تأسیس مدارس دینی و مذهبی. در پی تزریق افکاری شدند که به کودکان افغانستان، نمی‌توانستند بعنوان آینده گان سازنده کشور و گرداننده گان چرخ حل نیازها ببینند.

این است که امروز مدرسی که در راستای نیازهای کشورهای بیگانه است و نوعی از رقابت در حوزه آموزش و پرورش را نیز بازگو می‌کند، شلاق وار بر گونه های آموزش کودکان کشور ما فرود آمده و نتایج آن دورنمای اندوهباری را در افغانستان تصویر می‌کند.

مکتب سوزی های جهالت آمیز تروریستی و دهشت افگنی هایی که از طرف رژیم جدی گرفته نشد، سبب شد که در بخشی از ولایات کشور، به ویژه در ولایات جنوبی، جنوب غربی و شرق کشور بسا مکاتب مسدود بمانند.

البته مفساد تعفن آمیز حکومت افغانستان این حوزه مهم حیات کودکان را از درون وزارت معارف نیز بسیار خیانت آمیز متأثر نمود. همانگونه که چند ماه پیش وزیر معارف کنونی و نهاد "اداره بازرسی ویژه امریکا در امور بازسازی افغانستان"، به اطلاع رسانیدند، ۷۶۹ میلیون دالر را وزیر پیشین فاروق وردک و گروه یارانش صرف مکاتب دروغین نموده اند.

اقتصادی و اجتماعی مردم توجه نمی شود، وقتی بازمانده گان حملات دهشت افگانه نیاز به زنده ماندن دارند، معیوبین و خانواده های ایشان نان می خواهند، . . . در آن جامعه خیل بیکاران و معتادان، مهاجران . . . راباید نگرست و همه جا کودکانی را که برای به دست آوردن لقمه نانی روی به سوی بازار کار می آورند.

افغانستان کنونی این چهره اندوهبار را با وضاحت نشان می دهد که کودکان در پهلوی آفت های انتحاری، تجاوز جنسی محکوم به کار و با مزد بسیار کم شده اند. در قانون اساسی افغانستان ماده ۴۹ می گوید:

" تحمیل کار بر اطفال جواز ندارد."

و ماده ۵۴ می گوید:

" خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می دهد و مورد حمایت دولت قرار دارد.

دولت به منظور تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده، بالاخص طفل و مادر، تربیت اطفال و برای از بین بردن رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام تدابیر لازم اتخاذ می کند."

اما در عمل نه منبع و مرجعی است که قانون را به رسمیت بشناسد و نه چنان چالش بزرگ طرف توجه است. آنجا فقط جملات پر زرق و برق را روی کاغذ نهاده اند.

کودکان کار افغانستان چهره تفاوت های اجتماعی، تبعیض ها، بی مسؤلیتی ها و فاصله داشتن اولیای امور را از درک و فهم حقوق بشر نیز به نمایش می گذراد.\*

تشکر از شما برای گفتگو و بررسی

وضعیت کودکان در افغانستان

بگیرد. اکنون این "مجوز شرعی" بر هر انگیزه و نیتی سرپوش می نهد.

رسانه های گروهی سالیان پسین و خبرنگاران کنجکاو موفق شده اند که جای پای عامل فقر بسا خانواده ها را نشان بدهند که کودکی را به شوهر پیر و یا جوانی داده اند که چند روزی لقمه نانی به دست بیاورند.

بازتاب گسترده موضوع در جامعه، بازم سنت گرایان و تحول طلبان را بارها به مصاف طلبیده است. بحث های جدی بی که در پارلمان افغانستان مطرح شد، همچنان علایق مخالفین ازدواج کودکان به طرح لوایح و قوانین مدنی، این موضوع را در محراق توجه می گذارد. سوکمندانه نیروهایی که جانب طالبان را علنی و یا مخفی التزام می نمایند، در چنین موارد لب فرو بسته داشته و اعتراضی مطرح نمی کنند. این است که این بار اندوه نیز بر شانه های کودکان سنگینی دل آزار دارد.



**کار کودکان کاملا رایج و عادی است. چرا هیچ مرجعی مانع کار حرفه ای کودکان نمیشود؟**

**نصیرمهرین:** وقتی در یک جامعه دزد سالاری آشکارا حاکمیت دارد، وقتی بانکها را می دزدند، وقتی میلیاردها دالر سرازیر شده حیف و میل شبکه های مافیایی می شود، هنگامی که به نیازهای

حقوق کودکان صمیمانه انجام می دهند، جنبه های اعتراضی و اخلاقی دارد.

متأسفانه مفسد دولتی و اخلاق فقدان توجه به مسؤلیت ها از طرف مقامهای دولتی چنان قوی است که اعتراض های مداوم چنان نهادها سبب تغییر محسوس رفتارها نشده است.

**ازدواج کودکان بشدت رایج شده است. در این باره توضیح بدهید.**

**نصیرمهرین:**

ازدواج کودکان در افغانستان که پیشینه گی و دیرینه گی دارد، اکنون ابعاد آن با کارآیی رسانه های گروهی و خبررسانی ها بیشتر در معرض شناسایی قرار گرفته است.

نخستین زمینه باز گذاشتن دست بزرگ و صلاحیتدار خانواده و از جمله آنانی که دختران کودک را به شوهر می دهند؛ "مجوز شرعی" است. بنابر هر دلیل، مانند فقر اقتصادی، "بد دادن" (که با دادن دختر به مخالفین، خانواده ها به حل تشنج های موجود و پایان دهی به کینه توزی می پردازند) و یا "بدل کردن" (که مردی کودک خردسال خویش را برای آن به پسر خانواده دیگری می دهد که دختری از آنها را به زنی بگیرد) و . . . چارچوبی نزد بخش وسیعی از مردم به ویژه روستا نشینان و آنانی که پند و اندرز ملاها را بیشتر طرف توجه قرار می دهند، نه گزینه های مدنی را، وجود دارد، که ازدواج کوک خردسال را مجاز می داند. نمونه بی از تلاشهای تعدیل دهنده را که تاریخ معاصر شاهد آن است در بر نامه های اصلاحی زمانه شاه امان الله می بینیم. اما واکنش ملاها، موفقیت آنها (البته در بستر مساعد زمینه های از مفسد در درون نظام) سبب شد که شاه طرح اصلاحی را در آن زمینه پس

**رفتار هر جامعه با کودکان، محک ارزیابی درجه انسانی بودن آن جامعه است!**



مشخصات ماهواره:  
 ماه پره ۸  
 ترانسپوندر ۱۵۵  
 فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی  
 اف ای سی ۵/۶  
 سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

## تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید

کانال جدید برنامه‌های ۲۴  
 ساعته خود را در شبکه  
 "نگاه شما" از ماهواره  
 هاتبرد پخش میکند.  
 مشخصات شبکه "نگاه شما"

فرکانس: ۱۱۲۰۰  
 پولاریزاسیون: عمودی  
 سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰  
 FEC: ۵/۶

برنامه‌های کانال جدید در  
 شبکه نگاه شما را همچنین  
 میتوانید از طریق GLwiz  
 در گزینه تلویزیونهای ایرانی  
 مشاهده کنید:

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

مشخصات کانال جدید  
 را به دوستان و آشنایان  
 اطلاع دهید.

## فنده بهترین دارو است . . .

دلکهای آموزش دیده، برای خندانن کودکان بیمار

"ما اسم‌های دلکی داریم و مانند پزشکان لباس می‌پوشیم تا بتوانیم به کودکان نزدیک شویم و آنها تصویر دیگری از پزشک داشته باشند. آنها از این راه رابطه نزدیکتری با ما و پزشک برقرار می‌کنند. برای بچه‌ها جالب است که ببیند کسی در لباس دکتر، اشتباه کند، بترسد و تلو تلو بخورد".

لورا گومز مادر یکی از کودکانی که در بیمارستان بستری است هم می‌گوید که حضور دلکها در بیمارستان به بهبود بچه‌ها کمک می‌کند و آنها را خوشحال می‌کند چون بودن در بیمارستان برای بچه‌ها خوش آیند نیست.

حضور این دلکها حتی برای پرستاران کودکان نیز فرح بخش است.

البته کار این دلکها به نظر سرگرم کننده است ولی آنان باید از مقررات ویژه‌ای پیروی کنند. باید بیماریهای معمول کودکان را یاد بگیرند و مقررات امنیت بیولوژیکی را در بیمارستان رعایت کنند.

مدیر این بیمارستان می‌گوید حضور دلکها به هنگام برخی درمانهای پزشکی مانند قرار دادن ماسک اکسیژن بر صورت کودک یا آمپول زدن به کودک کمک می‌کند.

آرژانتین اولین کشور جهان است که چنین قانونی را به اجرا می‌گذارد.

پیش از این چند بیمارستان در برخی از کشورها نظیر استرالیا، دلک‌هایی را در بیمارستان کودکان به خدمت گرفتند، اما قانونی در این باره وضع نکردند.\*



رومینا آمتو روانشناس و دلک آموزش دیده آرژانتینی خوب می‌داند که خنده بهترین دارو است.

جایی که او کار می‌کند، ربطی به سیرک و سالن نمایش ندارد؛ جایی است که مردم به ندرت می‌خواهند بخندند؛ یک بیمارستان کودکان در محله نسبتاً فقیرنشین حومه بوئنوس آیرس، پایتخت آرژانتین.

چرا بیمارستان؟ قانون جدیدی در آرژانتین بیمارستان کودکان را موظف می‌کند دلکهای آموزش دیده را برای سرگرم کردن و خندانن کودکان بیمار استخدام کنند. وضع این قانون پیامد پژوهشی است که نشان داده خنده استرس و درد را کاهش می‌دهد و موجب می‌شود عناصر عصبی- شیمیایی که به انسان احساس خوب بودن را القا می‌کند تقویت شود.

مطالعه‌ای که در سال ۲۰۱۴ در ایالات متحده انجام شد حاکی است که یک خنده از ته دل، استرس و درد را کاهش می‌دهد و به انسان احساس خوبی می‌بخشد.

در بیمارستانی که رومینا کار می‌کند دو دلک دیگر هم مشغول هستند که کار آنها ناشی از همین قانون جدید آرژانتین است که بیمارستان کودکان را موظف می‌کند دلک‌هایی را برای خندانن کودکان بیمار استخدام کنند.

رومینا آمتو درباره کار خود می‌گوید:



## روایتی از کودک سربازان داعشی

یورونیوز

عراق زندگی می کند، از روزهای با داعش می گوید: «ما بیش از هشتاد کودک یزیدی بودیم که همراه بچه مسلمانها در اردوگاه بودیم. بین ما از بچه پنج، شش ساله بود تا نوجوان پانزده ساله. پسرعموی پانزده ساله من هنوز هم آنجاست. از صبح تا شب در اردوگاه نظامی فاروق به ما تمرین می دادند و عکسها و فیلمهای ما را روی فیسبوک پخش می کردند. دروس مذهبی و دینی را به ما یاد می دادند و هر کس یاد نمی گرفت بشدت تنبیه می شد. یا کتک می خورد یا باید زیر آفتاب داغ می ایستاد. ساعت چهار صبح ما را برای نماز بیدار می کردند. همه را زیر نظر داشتند و اگر در برخاستن از خواب درنگ می کردی، کتک می خوردی. فقط یک وعده در روز غذا می خوردیم، آنهم بمقدار کم.»

داعش علاوه بر استفاده از این کودکان در ایستگاههای بازرسی و یا خبرچینی، در اعدام زندانیان و انجام حملات انتحاری نیز استفاده می کند. تاکنون دهها تن از این کودکان اغفال شده در انفجارها، درگیریها و حملات هوایی جان خود را از دست داده اند.

ورای غیرانسانی بودن استفاده از کودکان در منازعات، دادگاه بین المللی کیفری هم استخدام افراد صغیر و بهره وری از آنها در جنگها را در زمره «جرائم جنگی» طبقه بندی کرده است.\*



این کودکان در مناطق تحت کنترل ابوبکر البغدادی در سوریه تحت آموزش نظامی و مذهبی قرار می گیرند. گروه افراطی داعش بارها دست به انتشار ویدئوهایی زده است که در آن کودک سربازان دست به کشتن مخالفان می زنند. او در ادامه می گوید: «هر کس که موفق می شد مرحله تمرینات را به پایان برساند به اردوگاه دومی فرستاده می شد تا تمرینات جدی تری را دنبال کند تا در نهایت به جبهه جنگ در کوبانی اعزام شود. آنها به ما گفتند که هدف، جنگ با یزیدی ها و کشتن آنهاست برای اینکه وفادار نبوده اند. و در این راه اگر ما کشته شویم راهی بهشت خواهیم شد و جای آنها هم در جهنم خواهد بود.»

اگرچه اطلاعات دقیقی در مورد تعداد کودکان داعش در دست نیست، اما روایتهای فراریها و مدارک جمع آوری شده توسط سازمان ملل، خبرنگاران و گروههای حقوق بشری، حاکی از گسترش روز افزون استفاده داعش از کودکان است.

حمد شهاب احمد، یک نوجوان ده ساله یزیدی که در حال حاضر در اردوگاه قدیه

تعداد نوجوانانی که خواسته و ناخواسته به دام گروه تروریستی داعش افتاده اند، کم نیست. اغلب پس از شست و شوی مغزی به آنها می آموزند چگونه برای رفتن به «بهشت»، حملات انتحاری انجام دهند. خوی وحشیگری را در آنها می پروراند و در صف نخست سر بریدن مخالفان از آنها استفاده می کنند.

این حملات شرح حال کودکان و نوجوانانی است که قرار است نسل بعدی سربازان داعش را تشکیل دهند: رقیب السید احمد، نوجوان چهارده ساله یزیدی از جمله این گروه فریب خورده بوده است. او از تجربه شخصی خود در این مورد می گوید: «آنها به ما یاد دادند چگونه سر ببریم و چه جوری خودمان را منفجر کنیم. دستانمان را روی پیشانی فرد می گذاشتیم. سرش را بالا می گرفتیم و با چاقو گردنش را می بریدیم. .... یک چیزی هم بود که باید دور کمر می بستیم... به ما یاد دادند که یک تکه سفید فلزی متصل به آن را بکشیم تا سریع منفجر شود. کارهای دیگری هم به ما یاد دادند مثل نحوه کشیدن ضامن نارنجک دستی و پرتاب سریع آن.»



# کودکانه‌هایی که در شعله‌های فقر و محرومیت

## به آتش کشیده می‌شوند

گزارش شادی مکی - ایلنا

**سختی به سر می‌برند.**

وضعیت اقتصادی خانواده‌های سیستان و بلوچستانی به نحوی است که معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم کشور نیز در گفت‌وگو با ایلنا تاکید کرده است: سیستان و بلوچستان از حیث درآمد روستایی در وضعیت بسیار پایینی قرار دارد و مردم روستاهای آن منطقه به دلایلی اعم از کم‌آبی، پراکندگی، وجود برخی مسائل اجتماعی و محرومیت دختران روستایی این منطقه از تحصیل، دسترسی کم به مرکز کشور و... در شرایط بسیار سختی به سر می‌برند.

در راستای بررسی علل و ریشه‌های فروش بنزین از سوی کودکان در سیستان و بلوچستان با زهرا صیادی (فعال حقوق کودک) و ایرج رستم‌زهی (نماینده سیستان و بلوچستان در شورای عالی استانها) گفت‌وگویی داشتیم.

- زهرا صیادی درباره فروش بنزین در استان سیستان و بلوچستان توسط کودکان می‌گوید: معمولاً کودکان بین ۱۰ تا ۱۸ سال به این کار اشتغال دارند، اما این موضوع به معنای آن نیست که کودکان زیر ۱۰ سال درگیر فروش بنزین نیستند. بعنوان مثال شما در محلات این استان کودکانی را مشاهده می‌کنید که ظروف بنزین را مقابل خود گذاشته و به فروش می‌رسانند.

این فعال حقوق کودک تاکید می‌کند: کمترین آسیبی که فروش بنزین برای کودکان ایجاد می‌کند، آنست که این کودکان بنزینی را که قبلاً در ظرف



نحوی که امروز تعداد زیادی از مردم این استان به مشاغل کاذب روی آورده‌اند، مشاغلی که نمی‌تواند؛ پاسخگوی معاش خانواده باشد، اما در این میان موضوع اسفناکی که در بسیاری از مناطق این استان به چشم می‌خورد، مساله کار کودکان است؛ آن هم نه کاری بی‌خطر و آسان. کودکان این استان ناچارند برای کمک به امرار معاش خانواده خود به کار فروش بنزین یا قاچاق آن روی آورند، کاری که نه تنها جرم است؛ بلکه سلامت و جان آنان را به خطر می‌اندازد. بسیاری از کودکان این استان به جای نشستن پشت میز مدرسه سوار بر ماشین‌های حمل بنزین شده و برای بردن لقمه‌ای نان بر سر سفره خانواده تمام کودکی خود را در میان بطری‌ها و دبه‌های بنزین جای می‌گذارند.

**مردم سیستان و بلوچستان در شرایط**

بنزین فروشی از سخت‌ترین مسایلی است که کودکان سیستان و بلوچستان با آن مواجه هستند، اما به صورت کلی وضعیت کودکان کار و خیابان در این استان به دلیل ویژگی‌های خاص استان بسیار سخت، تلخ و متفاوت است.

به گزارش خبرنگار ایلنا، استان سیستان و بلوچستان با مساحت حدود ۷۲۶،۱۸۰ کیلومتر مربع ۱۱ درصد مساحت کل کشور را تشکیل می‌دهد و با داشتن ۵۱ درصد جمعیت روستایی و عشایری بالاترین درصد جمعیت روستایی را به خود اختصاص داده است. تا چندی پیش عمده حرفه مردم این استان باغداری و کشاورزی بود که طی سالهای اخیر مشکلات کم‌آبی و در نتیجه خشکسالی، اشتغال به این حرفه را با چالش مواجه کرده و باعث افزایش بیکاری و کاهش درآمد خانوارهای این استان شده است، به



ریخته شده در خیابان بفروشد و کار به حضور در ماشین حمل ظرفهای بنزین نکشد، اما موارد حادثی وجود دارد از جمله آن که این کودکان در کنار ظروف بنزین درون ماشینهای حمل بار قرار می‌گیرند و به همراه سایرین بنزین را به خارج از مرزها برده و به فروش می‌رسانند.

وی ادامه می‌دهد: اتفاق ناگواری که در چنین مواقعی رخ می‌دهد، آن است که با توجه به غیرقانونی بودن این کار زمانیکه ماشینهای حمل بنزین با نیروی انتظامی مواجه می‌شوند به ناچار سرعت خود را بیشتر می‌کنند که در مواردی این موضوع منجر به حادثه و انفجار ماشین و به طبع آن آسیب‌دیدگی یا مرگ و میر افراد حاضر در خودرو می‌شود و متأسفانه در بسیاری از موارد این کودکان نیز به دلیل حضور در ماشینهای حمل بنزین دچار آسیب می‌شوند.

این فعال حقوق کودک با بیان اینکه گاهی کودکان به دلیل غیرقانونی بودن خروج بنزین از کشور دستگیر می‌شوند، می‌افزاید: این کودکان تا وقتی از این وضعیت رها شوند، باید زمانی را در بازداشتگاه بگذرانند که این موضوع از دیگر آسیب‌های این حوزه است.

### استشمام بوی بنزین کودکان را بیمار می‌کند

صیادی می‌گوید: علیرغم تمام خطرات و حوادثی که در این کار برای کودکان وجود دارد، درآمد زیادی نصیب این کودکان نمی‌شود و پول زیادی دست آنها را نمی‌گیرد، زیرا کودکان به دلیل جثه کوچکی که دارند، نمی‌توانند ظروف بزرگتر را حمل کنند. همچنین در قسمت‌هایی از مرز که ماشین وجود ندارد کودک ناچار است، ظروف سنگین بنزین را حمل کند که گاهی این موضوع منجر به تصادف و مرگ و میر و قطع عضو این کودکان می‌شود.

وی با اشاره به استشمام بوی بنزین توسط کودکان در ماشینهای حمل بنزین ادامه می‌دهد: این موضوع باعث ایجاد بیماریهای ریوی، پوست و چشم در این کودکان می‌شود. به عبارت دیگر کودکانی که دست به فروش بنزین می‌زنند به دلیل تماس مداوم با بنزین پوست دست‌شان، طراوت کودکانه‌اش را از دست می‌دهد و دست‌شان شبیه به دست کارگرانی می‌شود که سالهای سال کار کرده‌اند، در حالیکه این کودکان امکانات بهداشتی لازم برای محافظت از سلامت پوست خود را ندارند.

این فعال مدنی بیان می‌کند: در جنوب استان سیستان و بلوچستان که بحث خروج بنزین از طریق آب مطرح است، این کودکان در قایق‌هایی با شرایط نامطلوب دیده می‌شوند که رطوبت و شرایط نامطلوب باعث ابتلای این کودکان به مشکلات استخوانی می‌شود.

### وضعیت کودکان کار در سیستان و بلوچستان متفاوت است

صیادی با تأکید بر اینکه بسیاری از خانواده‌های سیستان و بلوچستان به نوعی درگیر بحث رفت‌وآمد به مرز جهت قاچاق بنزین یا کالا هستند، می‌افزاید: دلیل اصلی این مشکلات وجود خشکسالی در سیستان و بلوچستان است که باعث شده دامپروری و کشاورزی در این استان به میزان زیادی از بین رفته و خانواده‌ها برای امرار معاش خود با مشکلات زیادی روبرو شوند.

وی می‌گوید: واقعیت آن است که ساکنان این استان با مشکلات زیادی مواجهند به طوری که گاهی تأمین غذای روزانه برای آنان مشکل است و به همین دلیل بیشتر وقت خود را برای حل این مشکل می‌گذارند و این موضوع که کودکان به فروش بنزین دست می‌زنند یا از مرز کالا وارد می‌کنند، خیلی مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

این فعال حقوق کودک معتقد است که بنزین فروشی از سخت‌ترین مسایلی است که کودکان سیستان و بلوچستان با آن مواجه هستند، اما به صورت کلی وضعیت کودکان کار و خیابان در این استان به دلیل ویژگی‌های خاص استان بسیار سخت، تلخ و متفاوت است.

صیادی با بیان اینکه همیشه امکانات در شهرهایی همچون تهران وجود دارد، اما در این استان مردم از امکانات کمتری برخوردارند، می‌گوید: به عنوان مثال در سیستان و بلوچستان خیریه وجود دارد، اما NGO هایی که به طور مشخص به حقوق کودکان پرداخته و حقوق کودک را به کودکان آموزش دهند وجود ندارد که این موضوع بسیار آزردهنده است.

صیادی در پایان عنوان می‌کند: طی جلساتی که با مسئولان این استان داشتیم، پذیرفته شده است که اقداماتی در حوزه حقوق کودکان در این استان انجام شود که نکته‌ای مثبت است، اما وجود شرایط سخت و دشوار در این استان و ناشناخته بودن حداقل‌ها برای حقوق کودکان باعث شده که انجام چنین اقدامی بسیار سخت و دشوار باشد.

بحث بنزین‌فروشی توسط کودکان به قدری سخت و دردناک است که در باور نمی‌گنجد. اگرچه واداشتن کودکان به کار به دلیل فقر و تنگدستی تأسف‌آور است، اما فروش بنزین و حمل دبه‌های حاوی این ماده پر بو و خطرناک کاری طاقت‌فرسا و بزرگسالانه است که حتماً برای یک کودک رنجی بی‌شمار در پی دارد.

### کودکان بنزین‌فروش پادوی بنگاههای بزرگ

نماینده استان سیستان و بلوچستان در شورای عالی استانها در این باره با بیان اینکه معتقدم؛ پشت این کارنوعی سودجویی و نه فقر اقتصادی است، می‌گوید: وجود تفاوت قیمت فاحش بنزین

در داخل کشور و خارج از مرزها باعث شده که فروش بنزین در آنسوی مرزها سودی فاحش را نصیب عده‌ای کند و در این میان جوانان و نوجوانانی که باید در مدرسه حضور داشته باشند بعنوان دلالت برای بنگاههای بزرگی که در این کار دخیل بوده و سعی در انتقال بنزین به آن سوی مرزها دارند، کار می‌کنند.

ایرج رستمزهی با تاکید بر اینکه کودکان و نوجوانان تنها به عنوان پادو در این حوزه فعالیت می‌کنند و معمولاً مبلغ بسیار کمی از سود سرشار کار به آنان پرداخت می‌شود، ادامه می‌دهد: هرماه شاهد تصادفات جاده‌ای به ویژه در جاده سراوان، خاش هستیم که به سوختن کودکان بنزین فروش حاضر در ماشینهای حمل بنزین می‌انجامد و این موضوع چاره‌اندیشی مسئولان را می‌طلبد.

این فعال اجتماعی خاطرنشان می‌کند: معمولاً کودکان و نوجوانان بنزین فروش داوطلبانه وارد این کار نشده و توسط افراد دیگری وادار به این کار می‌شوند. این افراد سودهای سرشاری به دست آورده و مبلغی را به این کودکان پرداخت می‌کنند، اما وقتی کودک یا نوجوان مشاهده می‌کند؛ روزانه مبلغی درآمد دارد، خود به خود به این کار گرایش بیشتری پیدا می‌کند.

**شهرستان سراوان بالاترین نرخ بیکاری در کشور را دارد**

وی با تاکید بر اینکه اقداماتی که این کودکان در کار بنزین فروشی انجام می‌دهند، مانند انتقال بنزین به بطری، سلامت آنان را با خطر مواجه کرده و در آینده برای آنان هزینه‌های زیادی در پی دارد، می‌افزاید: استان سیستان و بلوچستان و بخصوص شهرهای مرزی آن کاملاً خشک هستند، در حالی که تا چند سال پیش عمده کار مردمان ما کشاورزی بوده است، اما خشکسالی اخیر

باعث شده آن منبع درآمد کوچکی را که شهروندان از محصولات کشاورزی به دست می‌آوردند از دست بدهند. همچنین این موضوع باعث مهاجرت روستائیان به شهر و زمینه‌ساز تضعیف وضعیت اقتصادی مردم شده است.

عضو شورای شهر سراوان با تاکید بر اینکه بالاترین نرخ بیکاری کشور مربوط به شهرستان سراوان است، اظهار می‌کند: وقتی خانواده‌ای نمی‌تواند از طریق کشاورزی یا صنعت امرار معاش کند و منبع درآمد دیگری نیز ندارد، مجبور است؛ برای امرار معاش خود به بنزین فروشی بپردازد و این موضوع باعث کشیده شدن کودکان به سمت بنزین فروشی می‌شود.

رستمزهی تاکید می‌کند: بنزین فروشی کودکان باعث شده که ما به لحاظ فرهنگی ضرر زیادی داشته باشیم، چنانکه اگر آماری از آموزش و پرورش گرفته شود؛ متوجه می‌شویم، میزان ترک تحصیلی‌های ما در دوران راهنمایی و دبیرستان آماری تکان‌دهنده است، به عنوان مثال در یکی از دبیرستان‌های ما تعداد دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان از ۵۰ نفر به ۳۰ نفر رسیده است؛ یعنی ۲۰ نفر در یکسال ترک تحصیل کرده‌اند، تبعات این ترک تحصیل در مرحله اول بر فرهنگ شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان و در مرحله بعدی بر جسم این کودکان است.

عضو شورای عالی استان‌ها معتقد است: اگر قیمت بنزین در دو سوی مرز به تعادل برسد از یک سو باعث کاهش شغل بنزین فروشی و از دیگر سو افزایش بیکاری می‌شود.

او با اظهار تاسف از وجود نگاه سیاسی تمامی دولت‌ها به مساله بنزین فروشی در استان سیستان و بلوچستان می‌افزاید: ما معتقدیم؛ ابتدا باید واکاوی شود که به دلیل کدام مشکل مردم به بنزین فروشی روی

می‌آورند.

رستمزهی معتقد است؛ اگر دولت بنزین را در قالب شرکت تعاونی‌های دهیاری در بازارچه‌های مرزی به خریداران خارجی بفروشد، این اقدام در جهت کاهش اشتغال به بنزین فروشی و انتقال بنزین به آن سوی مرزها تأثیری بیش از استفاده از قوه قهریه دارد.

وی ادامه می‌دهد: اگر از ظرفیت‌های استان به نحو مطلوب استفاده شود، مردم از برنامه‌های دولت تمکین می‌کنند به شرطی که دولت به فکر مردم باشد، اما متأسفانه تا به حال چیزی به جز شعار از دولت‌ها نشنیده‌ایم.

در حقیقت فقر و محرومیت و ناامیدی از امرار معاش مطلوب در منطقه محل سکونت زمینه‌ساز مهاجرت از مناطق محروم به مناطق برخوردار می‌شود. مهاجرتی که با تنگدستی و بی‌سرنواهی همراه بوده و در غالب موارد تدویم‌بخش فقر افراد و پناه بردن آنان به سکونتگاه‌های غیررسمی در شهرهای بزرگ و برخوردار و ورود محرومان به چرخه جدید و خطرناکی از آسیب‌های اجتماعی است.

از دیگر سو احساس بی‌توجهی مسئولان به مشکلات مناطق محروم از سوی ساکنان این مناطق می‌تواند؛ بروز و ظهور بسیاری از نافرمانی‌ها و تخلفات را رقم زند. کودکانی که امروز به دلایلی همچون فقر، محرومیت از تحصیل، نداشتن امکانات رفاهی مناسب و... ناچارند، لحظه‌های زیبای کودکی خود را در میان ظرف‌های بنزین بگذرانند و هر لحظه از عمر خود را در انتظار به آتش کشیده شدن جسم، جان و آرزوهایشان بگذرانند، چه بسا جامعه‌سنجی و خشم از جماعتی که بی‌تفاوت از کنار لحظات تلف شده و رنج‌آور کودکی‌شان گذشته‌اند، کمترین انتظاری باشد که بتوان از آنها در فردای بزرگسالی‌شان داشت.\*

# خبرها و رویدادها . . .



گرد آوری و تنظیم  
لیلا یوسفی

دبیر کل سازمان ملل اعدام فاطمه سالیبی و صمد ذهابی را محکوم کرد  
به گزارش خبرگزاری رویترز، بان گی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد، اعدام فاطمه سالیبی و صمد ذهابی را که به هنگام «ارتکاب جرم» زیر ۱۸ سال سن داشتند، محکوم کرده است.



گزارشها حاکی است که فاطمه سالیبی که در سال ۱۳۸۸ و در سن ۱۷ سالگی به اتهام قتل همسرش بازداشت شده بود روز ۲۱ مهرماه پس از گذراندن شش سال حبس، در زندان عادل آباد شیراز اعدام شد.

صمد ذهابی نیز به اتهام قتل یک چوپان در سن ۱۷ سالگی در کرمانشاه به دار

آویخته شده است.

اعدام این دو متهم نشانگر روند نگران کننده در ایران است. دست کم ۷۰۰ حکم اعدام در ایران تنها در سال جاری میلادی به اجرا در آمده است. پیشتر مسئولان حقوق بشر سازمان ملل متحد در بیانیه ای اعدام دو متهم نوجوان در ایران را محکوم کرده، و از حکومت ایران خواستند که اعدام افراد زیر سن قانونی را متوقف کند.

احمد شهید نماینده ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر در ایران، در این زمینه گفته بود: این دو مورد نمونه‌های دردناک افزایش تعداد اعدام‌ها و نگرانی در مورد عدم رعایت موازین محاکمه عادلانه در جمهوری اسلامی ایران است.

کریستف هینز، کارشناس اعدام‌های بدون محاکمه در سازمان ملل، اظهار داشت اعدام یک مجرم نوجوان به خصوص پس از محاکمه‌ای که در مورد عادلانه بودن جای تردید فراوانی هست، نقض صریح منشور بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و ناقض منشور حقوق کودکان است.

سازمان عفو بین الملل می‌گوید اعدام دو نفر در ایران طی چند روز، که در نوجوانی مرتکب جرم شده بودند، دهشتناک بودن سیستم قضایی ایران در مورد کودکان را نشان می‌دهد.

اتحادیه اروپا نیز از اعدام فاطمه سالیبی انتقاد کرده و آن را مانند سازمان عفو بین الملل، ناقض تعهدات خود این کشور دانسته است.

اعدام فاطمه سالیبی را ناقض تعهدات ایران در رعایت کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی و نیز کنوانسیون حقوق کودک دانسته است.

وجود ۷۵ هزار کلاس اولی بازمانده از تحصیل در کشور

نماینده سمن‌ها در اتاق فکر شورای ساماندهی کودکان کارو خیابان از وجود ۷۵ هزار کلاس اولی بازمانده از تحصیل در کشور خبر داد.

محمد لطفی در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا درباره مسائل مطروحه در سومین نشست شورای ساماندهی کودکان کارو خیابان گفت: در این جلسه درباره همایش «کاهش فقر، آموزش کودکان، موسسات غیردولتی - تجارب آموخته» که قرار است؛ ۲۶ مهرماه برگزار شود، صحبت شد. این همایش اولین سمینار از سلسله همایش‌هایی است که قرار است به مناسبت روز جهانی فقرزدایی برگزار شود.

نماینده سمن‌ها با اشاره به آمارهای ارائه شده در این نشست اظهار کرد: به عنوان مثال اعلام شد که ۷۵ هزار کلاس اولی بازمانده از تحصیل در کشور داریم. همچنین بیان شد که ۶۰ هزار دانش‌آموز افغان در مدارس کشور حضور داشتند که پس از فرمان رهبری مبنی بر لزوم آموزش کودکان افغان ۱۵۰ هزار دانش‌آموز دیگر نیز به مجموعه این دانش‌آموزان اضافه شدند.

تولد روزانه ۲ نوزاد معتاد در تهران تسنیم:

فاطمه دانشور رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران با اشاره به آسیب‌های اجتماعی زنان کارتن‌خواب و معتاد شهر تهران و افزایش آمار تولد نوزادان معتاد

از زنان کارتن‌خواب و معتاد پایتخت اظهار کرد: متأسفانه در حال حاضر آمار دقیقی از ولادت نوزدان معتاد در تهران وجود ندارد و تنها آمار موجود، آمار مراجعات زایمان زنان کارتن‌خواب به بیمارستانها است. در حال حاضر آمار ولادت نوزادان معتاد پایتخت به نسبت گذشته افزایش داشته است، در گذشته گزارش ولادت ۳ تا ۴ نوزاد معتاد در هر ماه به دست ما می‌رسید ولی آمار ولادت نوزادان کارتن‌خواب در حال حاضر به شدت افزایش یافته و به‌طور میانگین ۲ تولد در هر روز گزارش می‌شود.\*

### ۱۸ درصد کودکان ایرانی، دچار سوءتغذیه شدید هستند

ایرنا، ۲۱ اردیبهشت نوشت: ۴۷ میلیون ایرانی غذای نامناسب مصرف می‌کنند که این امر می‌تواند موجب بروز سوءتغذیه در جمعیت زیادی از کشور شود، اما در این بین کودکان بیش از همه، در معرض خطر سوءتغذیه هستند. بنا به برخی آمار اعلام شده، اکنون ۱۸ درصد کودکان ایرانی دچار سوءتغذیه شدید هستند که این امر به علت الگوی تغذیه‌ای نامناسب در جامعه است.

به گفته دکتر علی اکبر سیاری معاون بهداشت وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، کمبود برخی ریزمغذی‌ها از سال ۸۰ تا ۹۱ در کشور، چند برابر شده است.

### مخالفت مجلس با اعطای تابعیت به فرزندان با معاد ایرانی و پدر غیر ایرانی

به گزارش خبرگزاری فارس، مجلس شورای اسلامی ایران به کلیات طرح دو فوریتی اعطای تابعیت به فرزندان که مادر ایرانی و پدر خارجی دارند رأی منفی داد.

از مجموع ۱۹۸ نماینده حاضر، ۷۴ تن رأی موافق، ۸۴ تن رأی مخالف و ۱۲

تن رأی ممتنع دادند.

عباس قائدی رحمت، سخنگوی کمیسیون اجتماعی مجلس گفت که تخمین زده می‌شود تعداد فرزندان حاصل ازدواج زنان ایرانی با مردان اتباع بیگانه در ایران نزدیک به یک میلیون تن باشد که هویت آن‌ها مشخص نیست.

بر اساس قوانین ایران، مردانی که از اتباع غیر قانونی هستند و با زنان ایرانی ازدواج می‌کنند تابعیت ایرانی نمی‌گیرند و در نتیجه فرزندان آن‌ها نیز از تابعیت ایرانی محروم می‌شوند.

به گفته سخنگوی کمیسیون اجتماعی مجلس نداشتن اسناد هویتی، شناسنامه و کارت ملی موجب شده است که این افراد هم به لحاظ شناسایی دارای مشکل هستند و هم به لحاظ بهداشتی، اجتماعی، درمانی و آموزشی شامل هیچ خدماتی نمی‌شوند. در حال حاضر تعداد قابل توجهی از مهاجران عمدتاً افغانستانی حاضر در ایران با زنان ایرانی ازدواج کرده و فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها در وضعیت مبهم و بلا تکلیفی قانونی قرار دارند.

### ۲۷ درصد کودکان ایرانی، خارج از چرخه تحصیل قرار دارند

روزنامه ایران، روز ۱۶ خرداد، ضمن انتشار گزارشی درباره کودکان محروم از تحصیل، از قول محمد مهدی‌زاده معاون آموزشی سازمان نهضت سوادآموزی، خبر داده است که دستکم ۱۴۳ هزار کودک محروم از ثبت نام در مدارس شناسایی شده‌اند، به آمارهای متفاوت و میلیونی درباره شمار دانش آموزان محروم از تحصیل اشاره کرده و نوشته است: ۲۷ درصد کودکان ایرانی، خارج از چرخه تحصیل قرار دارند.

### ازدواج دختر زیر ۱۰ سال در قزوین

به گزارش تابناک: سال گذشته در قزوین بیش از ۹۲۰ دختر در گروه سنی ۱۰ تا

۱۴ سال ازدواج کرده اند. در این مدت ازدواج ۱ دختر زیر ۱۰ سال نیز به ثبت رسیده است. در حال حاضر بیشترین آمار ازدواج در بین دختران در قزوین در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال است و در سال گذشته در این گروه سنی ۳ هزار و ۴۸۷ دختر در قزوین ازدواج کرده اند.

سارا بهروزی مشاور خانواده با ابراز تاسف از این آمار تکان دهنده در ازدواج دختران زیر ۱۵ سال در قزوین می‌گوید: با توجه به تغییراتی که در سبک زندگی امروز در کشور رخ داده است دختران ۱۵ ساله هنوز جزو کودکان محسوب می‌شود و توانایی اداره یک زندگی به بهترین شکل را ندارد.

سن قانونی ازدواج در ایران ۱۳ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران است. امروزه در ایران محدودیت سنی برای ازدواج وجود ندارد و ازدواج در هر سنی ممکن است.

ازدواج کودکان هم در سنت و هم در قانون ایران وجود دارد. ازدواج قبل از بلوغ (۹ سال قمری در دختران و ۱۵ سال قمری در پسران) توسط ولی کودک (پدر و جد پدری) انجام می‌شود.\*

### دانش آموز بلوچ در اثر شلیک ماموران نیروی انتظامی ایران زخمی شد

ظهر روز (۵ مهر) همزمان با تعطیلی دبستان ابتدایی منطقه رمین چابهار در اثر شلیک ماموران نیروی انتظامی ایران به یک دستگاه خودرو مظنون به حمل گازوئیل یک دانش آموز مورد اصابت گلوله قرار گرفت.

به نقل از کمپین فعالین بلوچ، یعقوب بندو دانش آموز کلاس سوم ابتدایی که هنگام خارج شدن از مدرسه، تیر به بازوی دست راست وی اصابت کرده و نقش بر زمین می‌شود.

این واقعه ساعت دوازده ظهر و هنگام تعطیلی مدرسه ابتدایی رمین و خروج دانش آموزان از مدرسه رخ داده است

اما علیرغم آن ماموران انتظامی به سمت یک خودرو مظنون به قاچاق سوخت آتش گشوده اند.

ماموران پس از این واقعه محل را ترک کرده و پس از مراجعه مردم به کلانتری، منکر تیر اندازی شده اند.

یکی از انتقادات بدون نتیجه فعالان مدنی، بلوچستان شلیکهای بی ضابطه ماموران انتظامی ایران به سمت خودروهاست که تاکنون باعث کشته شدن بسیاری از افراد بیگناه شده است.

### هشدار سازمان ملل نسبت به تجاوز جنسی به کودکان و زنان پناهجو

به گزارش رادیو بین المللی فرانسه: ملیسا فلمینگ، سخنگوی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد اعلام کرد که با استناد به شواهد قابل اعتماد، زنان و کودکان پناهجویی که در مسیر ورود به اروپا هستند، مورد خشونت‌های جنسی قرار می‌گیرند.

زنان و کودکان، یک سوم جمعیت چندصد هزار نفری پناهجویان را که طی سه ماه گذشته وارد اروپا شده‌اند، تشکیل می‌دهند. به نوشته خبرگزاری فرانسه این پناهجویان اغلب اهل کشورهای سوریه، عراق و افغانستان هستند.

خشونت‌های جنسی صورت گرفته علیه زنان و کودکان پناهجو بیشتر در جزیره لسبوس یونان صورت گرفته، جزیره‌ای که با موج پناهجویانی که از ترکیه آمده‌اند، روبروست.

بنا بر گفته‌های شاهدان، کودکان تنهایی که پول ندارند، مورد تجاوز جنسی از سوی قاچاقچیان انسان قرار می‌گیرند.

خبرگزاری فرانسه امروز نوشت که تنها طی پنج روز، رکورد جدیدی در ورود مهاجران به جزایر یونان ثبت شده و طی این مدت ۴۸ هزار پناهجو به این جزایر رسیدند.\*

**مرگ سالانه بیش از سه میلیون کودک**

### در دنیا به علت گرسنگی

بنابه گزارشات دو موسسه خیریه اروپایی، سالانه ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار کودک در سراسر جهان فقط به دلیل گرسنگی جان خود را از دست می‌دهند. بنابه این گزارشات، هم اکنون بیش از یک میلیون نفر در سراسر دنیا از گرسنگی رنج می‌برند. این گزارش می‌افزاید، جنگ و ناآرامی‌های داخلی، شدت گرسنگی را در ۵۲ کشور به سطح جدی و هشدار دهنده‌ای رسانده است. به طوریکه حدود ۱۷۲ میلیون نفر در سراسر دنیا به علت جنگ از گرسنگی رنج می‌برند.

### چهل هزار کودک در ولایت ننگرهار از واکسیناسیون فلج کودکان محروم ماندند

مقام‌های محلی ولایت ننگرهار در شرق افغانستان می‌گویند نامنی سبب شده ده‌ها هزار کودک از واکسن فلج اطفال در این ولایت محروم بمانند.

برنامه واکسیناسیون فلج اطفال در ننگرهار در حالی راه اندازی می‌شود که به تازگی یک کودک در این ولایت جان خود را در اثر بیماری فلج اطفال از دست داده و چهار مورد دیگر ابتلا به فلج اطفال در ننگرهار ثبت شده است.

قرار بود ۶۲۷ هزار کودک در جریان دور تازه مبارزه با فلج اطفال در این ولایت واکسینه شوند. که نامنی و جنگ در ننگرهار، ۴۰ هزار کودک را از دریافت واکسن فلج اطفال محروم کرده است.

بیماری فلج اطفال تقریباً در سراسر جهان ریشه‌کن شده است، به جز سه کشور: افغانستان، پاکستان و نیجریه.

به گفته وزارت بهداشت افغانستان، از آغاز سال جاری تاکنون ۱۲ مورد ابتلا به فلج در این کشور گزارش شده است.

فلج اطفال یک بیماری ویروسی است که قابل درمان نیست و از سال ۱۹۸۸ اقدام جهانی برای ریشه‌کنی آن آغاز شد و از

آن سال تا به حال، موارد ابتلا به این بیماری به میزان بیش از ۹۹ درصد کاهش یافته است. در چند سال اخیر ابتلای به این بیماری عمدتاً در مناطق ناآرام جنوبی و شرقی افغانستان گزارش شده است.

### محرومیت از تحصیل به دلیل تفکیک جنسیتی

به گزارش خبرگزاری هرانا، مدیر مدرسه شهید چمران روستای خشت سر از توابع شهرستان محمود آباد استان مازندران به دلیل اجرای طرح تفکیک جنسیتی دانش آموزان پسر کلاس ششم را از مدرسه بیرون کرد و در روز اول مهر به این مدرسه راه نداد.

دانش آموزان کلاس ششم دبستان روستای خشت سر از کلاس اول تا کلاس پنجم بصورت مختلط با دخترها در یک مدرسه و یک کلاس درس می‌خواندند و بصورتی کاملاً موفق رقابت داشتند و درس می‌خواندند. در این پنج سال هیچ مشکلی نبوده و هیچ شکایتی از طرف خانواده دخترها یا خانواده پسرها نبوده است. اما متأسفانه امسال طرح تفکیک اجرایی شده و گفته اند که باید دخترها از پسرها جدا شوند.

از میان ۲۰ دانش آموزان کلاس ششم این دبستان، هفت دانش آموز دختر و ۱۳ دانش آموز پسر حضور دارند که بنا بر این طرح تفکیک جنسیتی، ۱۳ دانش آموز پسر نمی‌توانند برای سال جدید تحصیلی در این مدرسه درس بخوانند.

پدر یکی از این دانش آموزان پسر گفت: به ما می‌گویند فرزندان خودتان (پسرها) را باید به روستایی دیگر و یا شهر ببرید. من مستاجر و درآمد برای این مسئله کافی نیست و نمی‌توانم ماهی ۱۵۰ هزار تومان هزینه سرویس و ایاب و ذهاب و خرج‌های دیگر فرزندم را بدهم.

آموزش و پرورش منطقه می‌گوید که از استان بخش نامه آمده است.\*

ادامه از صفحه یک ...

در برابر این اقدام زندانیان سیاسی مسئولین زندان که گویا برای بازدید به آن بند رفته بودند، ناگزیر به ترک محل شده و بهنام و رسول را به بهداری زندان انتقال دادند.

در بند ۲ دارالقران ۱۲ زندانی سیاسی به سر میبرند و تعدادی دیگر نیز در بندهای دیگر این زندان در بین زندانیان عادی که اکثرا داری بیماری های واگیر دار از قبیل ایدز و هپاتیت هستند، نگهداری می شوند. نگهداری زندانیان سیاسی در میان زندانیان عادی بخشی از فشار و شکنجه بر روی زندانیان سیاسی است.

جمهوری اسلامی انسانها را بخاطر اینکه میخواهند آزاد باشند و زندگی ای انسانی داشته باشند و برای آن مبارزه میکنند، مورد پیگرد قرار داده و دستگیر و زندانی میکنند. در زندان نیز در کنار شکنجه آنها را به اشکال مختلفی چون محرومیت از دارو و درمان، نگهداری آنها در میان زندانیان معلوم الحال خطرناک در زندان عادی، و محرومیت از اولیه ترین نیازهای زیستی آنها را مورد اذیت و آزار دائمی قرار میدهد. زندانیان سیاسی بند ۲ دارالقران صدای اعتراض خود را به سیاستهای جنایتکارانه جمهوری اسلامی در زندانها بلند کرده اند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی از اعتراض بر حق زندانیان سیاسی بند ۲ دارالقران حمایت و پشتیبانی کرده و به عنوان اولین اقدام خواستارانتقال فوری آنان به بند زندانیان سیاسی است. تمام زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند.

وضعیت جسمانی بهنام ابراهیم زاده نگران کننده است. او از درد گردن، کمر و بیماریهای مختلفی که زیر شکنجه ها و فشارهای درون زندان به آن مبتلا شده است، رنج میبرد. بهنام باید فوراً آزاد و

تحت درمان و معالجه قرار گیرد. درگذشت شاهرخ زمانی از فعالین سرشناس کارگری در زندان رجایی شهر برای همه ما یک هشدار بود، به کمک بهنام ابراهیم زاده ها و رسول حردانی ها بشتابیم.

بهنام ابراهیم زاده فعال دفاع از حقوق کارگر، حقوق کودک و حقوق انسانهاست. او از رهبران شناخته شده کارگری است که از ۲۲ خرداد ۸۹ در زندان بسر میبرد و ۵ سال حکم قبلی اش را سپری کرده است. اما با اتهاماتی واهی و پاپوش دوزیهای ساختگی چون "اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور، ارتباط با سرپل مجاهدین، فعالیت تبلیغی علیه نظام و ارتباط با احمد شهید و داشتن ماهواره در حکم جدیدی محکوم به هفت سال و ده ماه زندان شده است. بهنام در زندان همواره زیر فشار شکنجه و اذیت و آزاد قرار داشته و مدتهاست که در کنار زندانیان عادی معلوم الحال بسر میبرد و جانش در خطر است. علاوه بر همه این فشارها همانطور که قبلاً نیز گزارش کرده ایم فرزند او نیما با بیماری سرطان دست و پنجه نرم میکند و همراه با بهنام همسر و فرزندش نیما نیز آزار و شکنجه میشوند. اما علیرغم همه این فشارها بهنام همواره بر حقانیت مبارزه خود تاکید کرده و از حق و حقوق خود و همبندانش دفاع کرده است.

بهنام ابراهیم زاده و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند.



## نامه دبیر اتحادیه ساختمانی، جنگلبانی، معدن و انرژی استرالیا در حمایت از بهنام ابراهیم زاده

به آیت الله علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران

موضوع: نامه سرگشاده در حمایت از بهنام ابراهیم زاده

عالیجناب؛

بعنوان یک عضو و مقام اتحادیه ای، این نامه را برای ابراز حمایت تمام اعضای اتحادیه ساختمانی جنگلبانی، معدن و انرژی (CFMEU) از بهنام ابراهیم زاده برایتان مینویسم. بیعدالتی در هر جایی بی عدالتی در همه جاست و تا همه آزاد نشوند هیچکس آزاد نیست. بعنوان فعالین کارگری و اتحادیه ای استرالیا ما از تجربیات اخیرمان میفهمیم که وقتی قانون بطور بی دادگرانه ای علیه کسی به کار گرفته میشود چقدر عصبانی کننده و ناراحت کننده است. حق تشکل و عضویت در اتحادیه از حقوق پایه ای انسانی است. به این دلیل فعالیت در یک تشکل اتحادیه ای هرگز نباید جرم تلقی شود. روشن است که فعالیت در اتحادیه برای واحد تولیدی، برای جامعه و برای کشور دستاوردهای غیر قابل انکاری دارد.

ما به همراه کل جامعه جهانی بر آزادی فوری بهنام ابراهیم زاده تاکید میکنیم و میخواهیم که از تمام توان خود برای لغو محکومیت او تلاش کنید. ادامه زندانی کردن فعالین اتحادیه ای و زندانیان سیاسی همه انسانهای شریف را خشمگین میسازد.

امضا: دین هال دبیر اتحادیه ساختمانی، جنگلبانی، معدن و انرژی (CFMEU)

۱۵ سپتامبر ۲۰۱۵

## یک شهادت درباره نظام درمانی جمهوری اسلامی



زینت السادات قائم مقامی

نظام درمانی که جمهوری اسلامی ایجاد کرده است، با موازین انسانی بیگانه است. اکثریت کارکنان بخش درمان که با حقوق ناچیز و در شرایط بسیار دشوار کار می کنند، فقط می توانند کمک کوچکی به بیماران باشند و صدایشان در مقابل اعمال غیرانسانی و حتی جنایتکارانه مسئولان و دست اندرکاران نظام درمانی به جایی نمی رسد. آنچه که در این نظام بر جان انسان ها مقدم است نه تنها کسب سود های هنگفت است، بلکه عقاید عقب افتاده و ارتجاعی اسلامی حاکم بر این نظام هر روزه زندگی مردم را تهدید می کند. من به عنوان عکاس و فیلمبردار به مدت چهار سال و نیم در یکی از بیمارستانهای تهران کار کرده و شاهد موارد بسیاری از آن بوده ام.



بیمارستان نجمیه در تهران از موقوفه های خانواده مصدق است که سپاه پاسداران آنرا اداره می کند و خانواده های سران رژیم و پرسنل سپاه بیشتر به آنجا مراجعه می کنند. این بیمارستان بیشتر اختصاص به بیماریهای زنان و زایمان دارد و بسیاری از کارکنان این بیمارستان وابسته به سپاه هستند. از افتخارات این بیمارستان این است که در سال ۸۸ بالاترین امتیاز در انطباق امور پزشکی با موازین شرعی را بدست آورده است. و نمونه زیر را که خود شاهد آن بوده ام، می توان بعنوان یک مثال از چگونگی بدست آوردن این امتیاز بالا ذکر کرد.



دکتر عصمت باروتی متخصص زنان و زایمان و همسر حسین شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه کیهان یکی از معروفترین پزشکان این بیمارستان است و این نمونه ای از کارهای ایشان است. یک روز ایشان برای کمک به یک زایمان دشوار در اتاق زایمان حاضر میشود. بیمار برای انجام زایمان طبیعی

به بیمارستان مراجعه کرده بود. بعد از انجام معاینات و شنیدن صدای قلب نوزاد و وصل کردن آمپول فشار درد شروع شد و او را به اتاق زایمان بردند. من هم در اتاق زایمان بودم. بعد از مدتی که مادر درد کشید با کمک پرستار بالاخره مقداری از سر بچه بیرون آمد و دکتر هم سر بچه را گرفت و کشید ولی بیرون نمی آمد. من هر لحظه احساس می کردم الان سر بچه از بدن جدا میشود. بعد از یک ساعت به این نتیجه رسیدند که زایمان طبیعی امکانپذیر نیست. با تلاش زیاد سر نوزاد را به داخل رحم هدایت کرده و مادر را آماده کردند که به اتاق عمل برود. تا بوسیله برش از زیر شکم یا همان عمل سزارین بچه را بیرون بیاورند.

وقتی نوزاد را بیرون کشیدند دیدیم که دارای دو سر و یک بدن است. همه متعجب شدند. در هیچ یک از مدارک پزشکی که همراه بیمار بود اشاره ای به غیرطبیعی بودن بچه نشده بود. زن بیمار فقط یک بار سونوگرافی شده بود چون دکتر او اعتقاد داشت که سونوگرافی زیاد برای جنین خوب نیست و در همان یک بار هم متوجه نشده بود که جنین دارای دو سر بوده و غیر طبیعی است و نیاز به اقدامات ویژه دارد. به همین دلیل مادر و پدر هم از چنین مسئله ای بی خبر بودند. این بیمار در تمام دوران حاملگی تحت نظر همین پزشک و در درمانگاه همین بیمارستان معاینه شده و تحت نظر بوده است و به همین دلیل آنها مسئول این خطای بزرگ بوده و باید پاسخگو باشند. احتمالاً به همین دلیل به دستور پزشک از احیا و کمک کردن به زنده ماندن نوزاد

## تست بکارت برای آتنا فرقدانی مصداق شکنجه است

"تست بکارت" اجباری در سراسر جهان شکلی از خشونت و تبعیض علیه زنان و دختران دانسته می‌شود. این تست همچنین نقض قوانین مربوط به ممنوعیت شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی و بیرحمانه است که همان طور که عفو بین‌الملل اشاره می‌کند در اصل هفتم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده و ایران نیز یکی از امضاکنندگان آن است.

آتنا فرقدانی، فعال مدنی و کارتون‌نویس ۲۸ ساله، به دلیل نوشته‌ها و کارتون‌های انتقادی خود و افشاگری درباره اعمال خشونت در زندان در خرداد ماه ۱۳۹۴ به ۱۲ سال و ۹ ماه حبس محکوم شده است. اتهام‌های او "اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی"، "فعالیت تبلیغی علیه نظام" و "توهین به رهبری، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و ماموران بند ۲-الف سپاه در حین بازجویی‌اش" عنوان شده است.

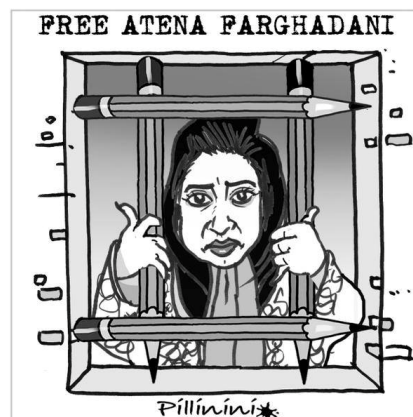
شبهه بین‌المللی مدافع حقوق کارتون‌نویس‌ها جایزه سال ۲۰۱۵ خود را به آتنا فرقدانی اهدا کرد.\*

بکارت و بارداری" کرده‌اند.

عفو بین‌الملل می‌نویسد که این رفتار با فعال مدنی ایرانی "تنگ دیگری بر رکورد شرم‌آور خشونت علیه زنان در ایران است و می‌افزاید، پنج نوشته عفو بین‌الملل، در یادداشتی که آتنا فرقدانی در زندان نوشته و به رؤیت این سازمان حقوق بشری رسیده، آمده است که مقامات قضایی در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۱۵ او را به مرکز پزشکی خارج از زندان برده و وادار کرده‌اند تست‌هایی را که می‌خواهند انجام دهد، در حالی که روشن بوده در پی یافتن مدرکی علیه او بوده‌اند.

سعید بومدوحا، مدیر بخش خاور میانه و آفریقای شمالی عفو بین‌الملل، اتهام "رابطه جنسی" به دلیل دست دادن با وکیل را "چرند" دانست و مجبور کردن فرقدانی به انجام تست بکارت و بارداری را "شوکه‌کننده" خواند.

مقامات قضایی ایران با چنین کاری در حقیقت خشونت جنسی را برای ترساندن، تنبیه یا آزار دادن فرقدانی استفاده کرده‌اند.



عفو بین‌الملل از اینکه مقامات قضایی ایران آتنا فرقدانی، فعال مدنی را حین حبس به انجام "تست بکارت" واداشته‌اند به شدت انتقاد کرده و آن را نمونه شکنجه و خشونت جنسی علیه زنان و هدف آن را بازداشتن از فعالیت سیاسی دانسته است. سازمان عفو بین‌الملل در اطلاعیه‌ای از رفتار مقامات ایرانی با آتنا فرقدانی، فعال مدنی و کارتون‌نویس ایرانی که در زندان به سر می‌برد، به شدت انتقاد کرده است. پیش از آنکه دادگاهی علیه آتنا فرقدانی به دلیل دست دادن با وکیلش (محمد مقیمی) به اتهام "رابطه جنسی غیرزنا" برگزار کنند، او را مجبور به شرکت در "تست

دکتر باروتی چنین توجیه می‌کرد که نطفه نوزاد در شب حرام بسته شده و خوشحال بود که زنده نمانده است و با همین استدلال برای خانواده توجیه می‌کرد که چه بهتر که نوزاد از بین رفت.

این ماجرا نمونه کوچکی از وقایع جنایت کارانه و ضد انسانی است که در رژیم اسلامی اتفاق می‌افتد و بی ارزشی جان انسانها در مقابل سود پرستی و عقاید ارتجاعی و عصر حجر دست اندرکاران جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد.\*

نوزاد و اهمال او در کارش را پیگیری نکردند. من در اتاق عمل سمت مهمی نداشتم و نمی‌توانستم در آن لحظه کاری برای این نوزاد انجام دهم ولی با خودم عهد کردم این جنایت و جنایات دیگری (مانند ختنه زنان که به گفته رهبری مشروعیت دارد) که در این بیمارستان انجام میشود، را به گوش همه برسانم. من بعنوان عکاس بیمارستان در همه زایمانها از نوزاد عکس می‌گرفتم اما در این مورد به من دستور دادند که اجازه عکس گرفتن ندارم ولی موفق شدم مخفیانه چند عکس از نوزاد بگیرم.



ادامه از صفحه پیش ...

خودداری شد. و به خانواده این زن و کودک نوزادش گفتند نوزاد شما از بین رفته است. خانواده هم با فهمیدن غیر طبیعی بودن نوزاد تمایلی به دیدن او نداشتند و تعمد پزشک در از بین بردن





لیلا یوسفی

این شماره بدون نان

# ایزود

سراسر تابستان به جز یکشنبه ها، هر روز گوشه زنگ بودم، با دلگرازی از خودم بر سر صدای ریزه اشرو بورناخ تازه اشرو صبح با صدای آهنگین و ریزه اشرو از پریدم، نغمه بیاید با دغور ریخ انجام تنگ مر شد، اما از اینک نگاهم بدرقه ر خواب بیدار شدم. میخ کوچم هار شمر کار هار روزانه مرتب از پنجره سرک مر راه مدرسه اشرو شده بود، اصلا سر راحتتر کوچک ما که هنوز داشت آفر هار کشیدم و به کوچتر ریخ صدا با دقت گوشتر مر کردم.

خواب خوشتر اشرو مر دیدم، ناخ تازه مر مر دادم. اما صدایر نیامد. چاره دست چقدر اینچ چار بدون ناخ دلاغ و صبعانه فروخت.

به بالکخ رفتم و رور صدایر خاک گرفته لذت بفر بود.\*

از تازه نون تازه، روغنر و دلاغ بدو... نشستم لام. بعد از یک شب نسبتا سرد، آفتاب گرمار خوشایندر داشت.

مدرسه تورا کوچم سما معطل مر کرد. یواشتر ناگهان پسرک را دیدم با دوستتر از ته یواشتر سر هار زوئیده و خوابالود همراه با کوچم ظاهر شد. دوستتر با صدایر بلند سدر که به آخ طناب باریکتر وصل آواز تر مر خواند و دست مر زد.

شده بود در بالکخ هار خانه ها ظاهر مر پسرک هم دست هاینتر را از هم باز شدند.

کرده بود و مر رقصید. دست هر دو شاخ چند دفتر و کتاب بود. آلتها رقصان و

سبد از طبقه ریخم فرود مر آمد، ناخ ها آواز زه خواند از دور آمدند، نزدیک خانه را در آخ مر گذاشت و یول فرده ها را بر مر داشت و وقت ناخ دلاغ بریده شده رور میز صبعانه حاضر مر شد، مدرسه رصل ناپدید شد. بر لاختیار صدایر ریزه نانوا دوره گرد، دیگر دور نفر عمیقتر کشیدم و انگار سنگینتر یک شده بود. روز اول مدرسه ها با وسواس دغرغم از شان هاینم رفت. شاید دلم

از صفحه فیسبوک کودکان مقدمند دیدن کنید، عضو این صفحه بشوید و با آن همکاری کنید. اخبار، مقالات، عکس و هر اطلاعی از وضعیت کودکان را در این صفحه منتشر کنید

(Kodakan moghadamand)

دبیر نهاد کودکان مقدمند

کریم شامحمدی

shamohammadi3@gmail.com

تماس با نهاد کودکان مقدمند

barnenforst@hotmail.com

Tel: 0046-761888027

Fax: 0046-706199054

Address: Barnen Först

Box 48

151 21 Södertälje Sweden

سر دبیر نشریه فارسی

سیامک بهاری

siabahari@gmail.com

نشریه فارسی ماهانه منتشر میشود و در

سایت کودکان مقدمند قابل دسترسی است.

www.barnenforst.com

### خواسته‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هرچه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را بعنوان خواسته‌های فوری و حداقل جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران اعلام میدارد:

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

۲- ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی.

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرف نظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هرنوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج ازدواج بدنیا آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام درمورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهکار با هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان!

۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان، حتی تحت نام ازدواج، جرم سنگین جنایی محسوب میشود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب میشود.

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی.

این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواسته‌های حداقل و عاجل برای رهاندن کودکان از محرومیت و بیحقوقی و دست درازی مذهب و مقابله با کودک آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. نهاد "کودکان مقدمند" همه انسانهایی که قلبشان برای حقوق کودک می‌تپد و کلیه تشکلهای نهادهای مدافع حقوق کودک را ب مبارزه برای تحقق این خواستهها فرامیخواند.

**برپایی یک دنیای بهتر برای کودکان ممکن است، به نهاد کودکان مقدمند بپیوندد!**